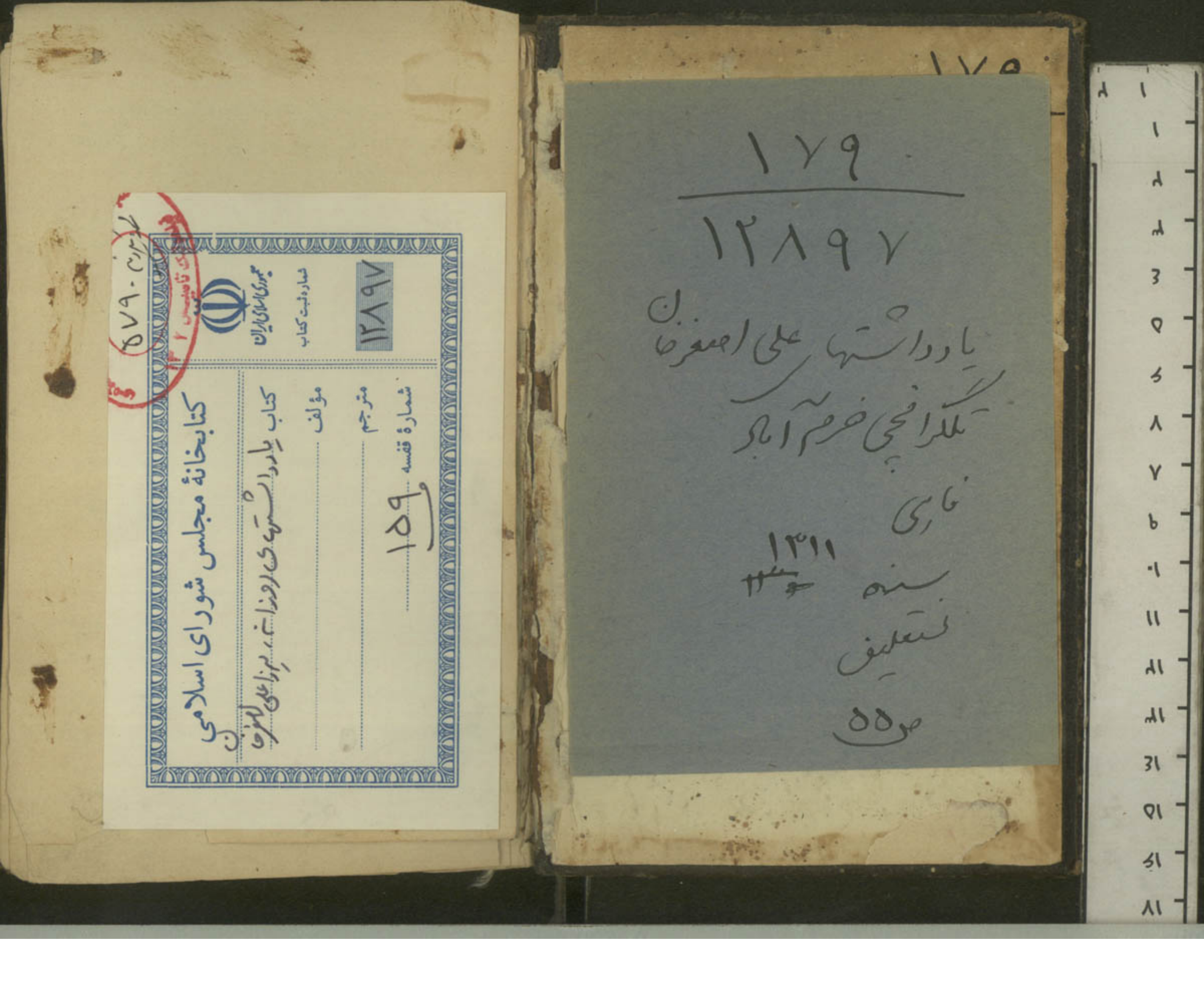

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب ۱۲۸۹۷
کتاب یادداشتهای روزانه میرزا علی اصغرخان
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۹
۱۷۹
۱۲۸۹۷
یادداشتهای علی اصغرخان
بیگلربیگی خرم آباد
فارسی
سنه ۱۳۱۱
نستعلیق
۵۵ ص


۱۷۹
۱۲۸۹۷
یادداشتهای علی اصغرخان
بیگلرافچی خرمه آبادی
فارسی
سنه ۱۳۱۱
نستعلیق
ص ۵۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۱۲۸۹۷
کتاب یادداشتهای روزانهٔ میرزا علی اصغرخان
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۹

یادداشتهای روزانه و تاریخچه مأموریت

میرزا علی اصغر خان تلگرافچی خرم آباد بخط خودش در سنه ۱۳۱۱ هجری قمری

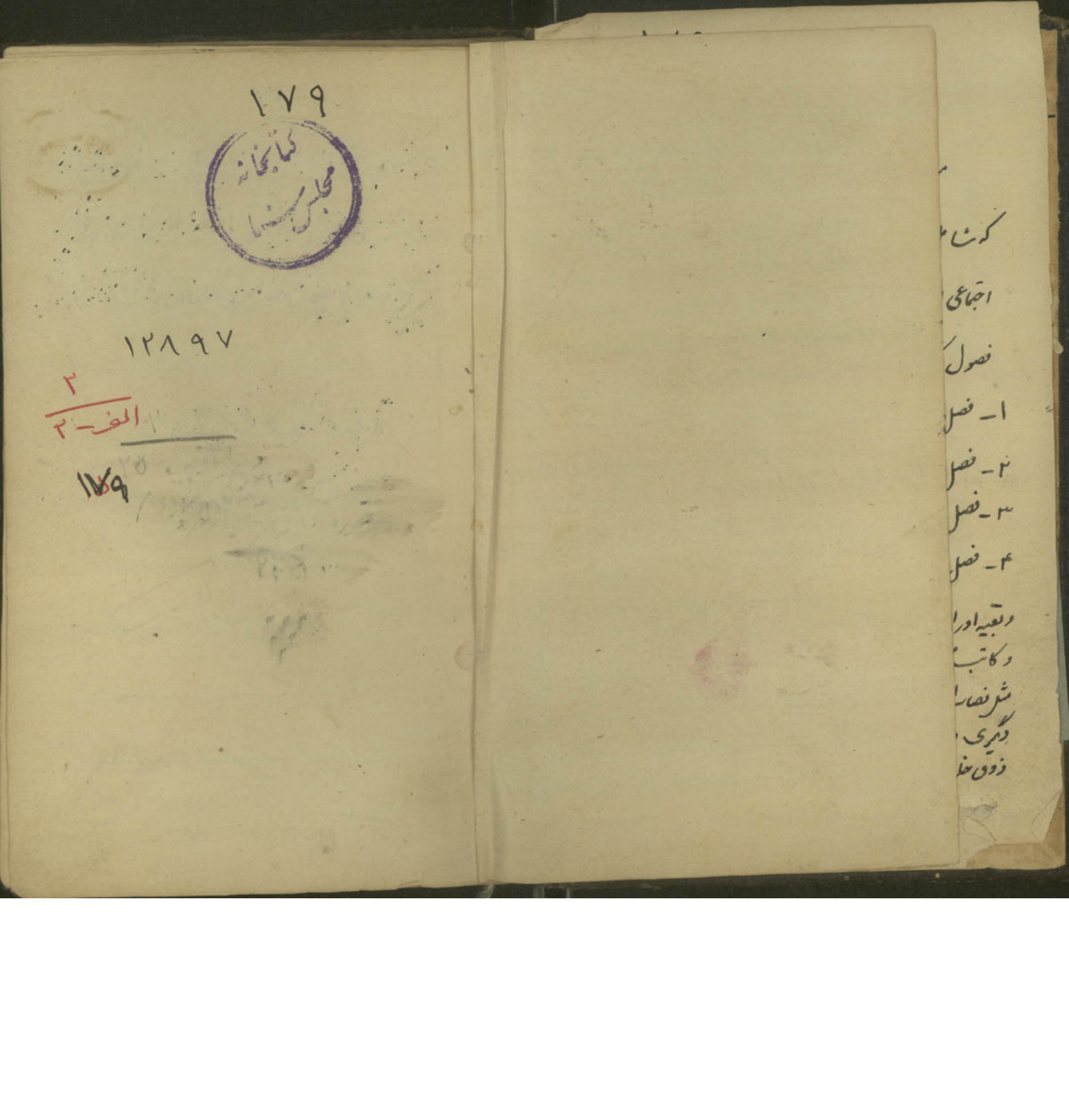
که شامل جزئیات و مطالب مفید و جالب از جریان زندگانی و اوضاع اداری و

اجتماعی آن ایام که در هیچ مأخذ گردآوری نشده است

فصول کتاب که خود مؤلف ترتیب داده

و بقیه اوراق لغات فرانسه با ترجمه فارسی آنهاست که معلوم میشود صاحب و کاتب مجموعه با این زبان خارجی آشنائی داشته و نصاب فرانسه بفارسی مثل نصاب الصبیان ابونصر فراهی که معلوم نیست از خود مؤلف و کاتب است یا از دیگری در او آورده و نگاشته در هر صورت چیز طرفه و بدیعی است در زائیده ذوق خلاق ایرانیست

فهرست بعضی مطالب



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

فصل سعایت و بهانه چینی

تازه میرزا شکر که در [illegible] سوار [illegible] همراه و از مرتب آگاه شدیم و حکومت
آنجا در نوبت شرف و عهد حشمت الدوله [illegible] سرا و جبرا معاون شد روز بیستم شهر
ربیع الثانی سنه ۱۲۱۱ علی خان سرهنگ تلگرافچی بود وجود درست نه [illegible]
امروز تلگرافی از مرکز مشروط بر خان مرتب [illegible] امر قرار [illegible] ۲۱ [illegible] ضرور
یافته که روشنایی تلگراف زاید [illegible] سال یک لحظه نباشد لهذا [illegible] عراق
نصرالله خان پیاده [illegible] حسن خان [illegible] کردی [illegible] خان [illegible] خراسان
خیلی حیرت کردم و جای حیرت هم بود زیرا [illegible] مامور
شده بودم با خود گفتم این تغییر تعجبی علامت بدبختی بسیار [illegible] است که بعد؟
باید منتظر بود [illegible] اشخاص [illegible] سال است مامورین [illegible] طول

کشیده تغییر مکان میدهند و هنوز سالی نگذشته بود باید یک [illegible] باشد
روز عید شاهزاده حشمت الدوله [illegible] رسیده [illegible] روزی [illegible] تلگرافخانه
ساعتی تشریف آوردند تلگرافی هم مربوط بر خان [illegible] گفته بود
مامور عراق شدم نصرالله خان بکاری میاید هرگاه [illegible] در عراق
هست لهذا [illegible] هم اظهار [illegible] بود که ما؟ [illegible] خود او
صادق خان سلطان [illegible] تغییر [illegible] شنیده و دیگر مامور
این با [illegible] در [illegible] ۱۲ [illegible] شاهزاده [illegible]
خیلی تغییر شده فرمودند [illegible] خوب خبری [illegible] خان
تازه رفته بود [illegible] و محرم [illegible] نصرالله خان را [illegible] سابق
در وجود بود [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] کردم [illegible]
از [illegible] مرخص [illegible] تا وقتی که [illegible] خواهد آمد از [illegible]

خبر ناخوشی زیاد از تبریز حالت اهل [illegible] هرگز نمیتوانم شاه ظفر منصور کشور

و جهان شاه نصر طلوع و نصفه یا نیمه با قرخان دار الطیفه خانی ترتیب

امین ملت مسلمان مرد رحمت نخواهم گذاشت نموده با خود ارسال

از قدیم ایشان و دشمنی ملاقات شنیده ام سفر ثانی در حکومت ناظم حکومت

مامور قرسان بود با طایفه والی [illegible] روز عرض که در بار خبر گفته زود [illegible] نفر

در نظر فانی کشته شود در والی زاده ۳ [illegible] که بیان خاتمه [illegible] شال بردند

امشب [illegible] بخاب در اینجا میکنم در ازحد [illegible] الدوله خواهش

این تبریز و تهرانی موقوف [illegible] غرض کردم حالت حاجی [illegible] الدوله

بهتر از کار رواند [illegible] خوش [illegible] حکم در امورات لوازم شال

مراجعه کنند نموده اگر این کار [illegible] و [illegible] باشد تا به جهد

خودش حرف [illegible] خواهد [illegible] در صورت [illegible] کار [illegible]

[illegible] و هر ساعتی میکنند [illegible] همراهی و رحمت

[illegible] فرقی ندارم و صحبت خواهم که کار [illegible] باشد این [illegible]

[illegible] شرط باشد بهتر از ما [illegible] صحبت

گذارشتن شاهزاده اگرچه [illegible] بعض [illegible] شده [illegible] اظهار

خرج دوازده [illegible] روز دیگر تبریز [illegible] خان [illegible] از

در خطه همراه [illegible] بسیار محزون شدم هرگاه [illegible] تبریز و تهران

ترک [illegible] همه نوع در همراهی حاضرم و هر قدر [illegible]

باید [illegible] از خود [illegible] و [illegible] حتمی خواهد رفت

[illegible] خواهد [illegible] با [illegible] خصوص [illegible]

[illegible] از [illegible] خان [illegible]

[illegible] عقب [illegible] شده [illegible]

بعد ماهی چند قتال و بمبردمان باقرخان بی قتال سپهدار و دولتی را با
تبریز طرف باقرخان آمده یعنی صادق خان را جلو نموده و خودم البته
و شاهزاده شفقت خود داشته دنبال نگذار
نه دربلهٔ این فاقات شغال را از خود شاهزاده شنیدم تصور کردم
واقعیت وارد دلی اصرارت اینه معدن انگلیسی که رکوع
باقرخان روز شانزدهم جمادی الاولی وارد دولتی الوار دوستدار لطف خان
سرتیپ رفته با رفاق ایشان صحبت شاهزاده شاهزاده تعبیر از
امیر ما شاد رانده اظهار محبت و سرور متعاقب شد در شهر اینها امانت
عرابیان ضمیمه قرتان شده ملاقات شاهزاده با نهایت
مسرت و بشاشت که هیچ منظر نبود امیر عمارت خود
بمرکز المعسکر روز چهارم شانزدهم از روز رفتیم

وارده عمارت خانه لوازم که دیگر رفته منظر جلو تهران و تماماً
تعلق شده روز سیم رفتیم عمارت خانه باقرخان عمارت باغی مصطفی
قاب داد جلو حمزه باقرخان سرتیپ نظم عمارت خانه و سیم با ثبات
بزرگ عبدالحسین فاتحهم اینجا باشد جانی رفته تا بهار بر سیم صحرا بر گلگون انداخته
نام کاتب مولف
امیر جلو و باقرخان عدم خوب نموده و ملاحظات
باریک که باقرخان میکرد که شاید بازار رفته بجور کرد ده مأمور فرمو
رفتن باشد بجد است خود خواست مرا خانم تا بر گشت خود مفعول شد
تعریف هزار گفتم چه کنم گفت رو به روی وجود عمارت کشته نوشتیم در
دستان با نام گفتم شاید بی لول زحمت بمعنت از نخ شال
شده و حکم کرد تمرا و تحت الحفظ قربان عودت داد و
گفت شاه تعجب باریک بای شه هزار نفر بد از آنها ارجای

بکار رفته از هیچ طوری نشده مثل اینکه تا حرف زد ابدا میرزا محمد
مجموع خان حکم کرد که حرف ابدا با او نزند و همراهی تا باشد داده بلوک
رفت و از روح وجود اظهار کرد و هیچ طوری نشد گفتم تا صبح معالجه شد
امان قصد در خودم احساس یک بدبختی بزرگی میکنم به هر کاری دست
بزنم خراب و دکان [illegible] هزار پس بهتر آنست امسال نخو
ده فرصه نداد [illegible] گفت این اشکال حوادث
این حالا [illegible] باشد گفتم افوض امری الی الله او به کاری [illegible] نگفته ام
د منتظر [illegible] باشم [illegible] دولت کارشان بخیر آقا
هزار اینکه کارشان را اصلاح کنم [illegible] حال لکن
نخوانم با بابا [illegible] گفت درد بی درمان
در همین [illegible] است [illegible] میرزا رحیم [illegible]

تا صدر الدین نوشته اند بعضی خبر؟ میگفتند گفتم خبری ندارم نمیدانی
دانها نیست غیر از اینکه عرض کردم گفت اینها به طور دیگر میگویند شنیده
بعد در شاهزاده حشمة الدوله هم میرزا محمود نامه تا کنون بالا به اسم در
هر کجا خانه با آن کسی که [illegible] گفتم این [illegible] از کجا ساخته
شد تا به معمار نشستید نوشته معمار [illegible] باز دیر [illegible]
تعمیرات [illegible] حرفی ندارم گفت غیر اینها بخرج شاهزاده [illegible]
د پول اولی [illegible] گفتم ضرر [illegible] نفع ندارد زیر چشم لطفی [illegible]
دیگر منتظر باشید — ده روز از این مقدمه گذشت میرزا مصطفی خان دکتر
حکیم باشی [illegible] گفت باقرخان [illegible] با وجه [illegible] منتشر شد
با قصه [illegible] دیدم صبح [illegible] روز دیگر ده باشی [illegible]
آمد گفت شاهزاده حشمة الدوله باقرخان فرصه [illegible] که

بنویسد از همه جهت [illegible] باور [illegible] اگرچه [illegible] تمام شد
[illegible] ولی [illegible] ندارم الان [illegible] خیلی [illegible]
[illegible] فرستاده ام از [illegible] گفتم [illegible] شاهزاده
[illegible] خواستی هم [illegible] فرستادم تمام [illegible]
[illegible] ضرر [illegible] تقصیر [illegible]
شاهزاده حالی کند اگر بار [illegible] به چشم [illegible]
امر کرد [illegible] نیست الان [illegible] شد
روز دیگر دیدم [illegible] امر کرد [illegible]
که حکم شد [illegible] رحیم [illegible]
[illegible] رحیم [illegible] شده [illegible]
فرستاده ام حکم [illegible] گفتم [illegible]

تقصیر [illegible] رفتم همراه [illegible] گفتم الان [illegible] در
این [illegible] می‌ترسم [illegible] شاهزاده [illegible]
در دفعه حکم کرده [illegible] رحیم [illegible] حبس کرده [illegible] دفعه اول
شاهزاده [illegible] کردم شفاعت [illegible] شاهزاده
[illegible] بخشید [illegible]
داد دفعه دوم [illegible] شاهزاده [illegible]
ارسال و مرسول دارد و از وقایع [illegible] خوب است [illegible]
تا خیر [illegible] امر کرد [illegible] حبس کرده
[illegible] والی زاده [illegible]
[illegible] معاونت
[illegible] شاهزاده رفتم [illegible] شاهزاده شفاعت کردم

شاهزاده بوالی زاده؟ فرموده بود تعارف بریز نزول زنش همراه خانه شاه

آورده راضی کنید از فعات میرزا رحیم صرف نظر کند تا کارها را اصلاح نماید هرام

حضرت شاه نه کاری از تو خود چهل تومان هم وجه نقد کشی نهادند و حواله

برادر میرزا رحیم در خانه ام بود و تو خسته خود بود عزت محبوب دادم حضرت

خوانی را و گفتم شاهزاده مختار هستند هر گاه میل دارند بلا؟ کار را

و عرضی ندارم بهمین خیال او هم برید و سلطان شاه نه هرگز خود کمی ننشستم

حضرت با کمال راحتی رفتند و با خط دستخط کردند که محال است

از خانه خودمانت هم روز دیگر که در شاهزاده رفتم و حکم کردی میرزا

رحیم را باید مستحضر کردم که میرزا رحیم صرف نظر نماید حضرت

این فضولی او تقدیم نماید هم شاهرخ دانی هم

هم باید سلطان را آورده نگاه داشته بود و باشد حضرت

از سه عطای سواره بخت از انوار حضور خود شاهزاده که از نسل او سواره حقیقت

میکردند یک طاقه شال هم ساعت برکردن میرزا رحیم انداخته

دادن از ادارات شاه آباد شهر امد شاه نه برادرش سه تومان چینی

آورده با کمال عزت حضرت حال هم تقاضای دارم ایشان مردانه نشسته

در شب خود خواهش کشته اگر محرک میزارد یک مرتبه شفقت

و بطرز خشم گفت تا تصور میکنید میرزا رحیم محرک دارد گفتم بلی که دارد

اگر حضرت طهران او را می‌شناختند عرضه نوشته بود

محض تماشا و هر سوالی جوابی دارد اگر با فی بوا قعه بعد

محکمه بوده میرزا رحیم نوشته دست از این فضولی ها باشد

تقاضای دارم که از ادل میرزا رحیم حکم کنید تا عاقل شود عذر

چنانکه با حکم هم در تمام مامورین ... زمینه ها بود گذشت

ازین در طهران جنابی [illegible] جواب داده [illegible] است که صدق
مسئله را نوشته گفت نه خود [illegible] گفت [illegible] احوال
وضع اداره را [illegible] تا [illegible] بعد میگویند [illegible] گفتم [illegible]
خوب جواب [illegible] ندارد [illegible]
هم [illegible] است [illegible] حکومت شرع رجوع کنیم
گفت خیر این [illegible] هم [illegible] نیست [illegible] ضرر دارد
این [illegible] بخوانید [illegible] حرف [illegible] است که [illegible]
این آقا [illegible] است [illegible] دارم
خانه [illegible] گفتم [illegible] دست [illegible] نخواهد کشید
بهتر این است [illegible] بکنیم اول [illegible] طهران [illegible]
نخواستم اول [illegible] بروم [illegible] با [illegible]

[illegible] آقا [illegible] نیستم [illegible] که زنجیر [illegible]
[illegible] زنجیرهای نقره [illegible] ارزش دارد [illegible]
باد [illegible] دست از [illegible] ولایت ما [illegible] تصدیق کرد
این کار صحیح است فردا [illegible] زنجیرها [illegible]
[illegible] گفت زنجیر را [illegible] دست [illegible] گفت [illegible]
[illegible] همه [illegible] را هم ضبط کرد [illegible]
[illegible] کرده [illegible] پیغام کردم [illegible]
[illegible] طهران [illegible] دارم
[illegible]
[illegible] گفتم [illegible] دروغ [illegible] نیست [illegible]
از طهران رسیده [illegible] هیچ [illegible] خوش [illegible] نیست

باید در همانجا باشید این حرف را وقتی اثبات کرده ام که صا

به نسبت گرفتاری های شما قدری در اذیت فی تخفیف حاصل بشود بعد هم بنده

پی دست او [illegible] نهایت وسیله محبت بنماورد

در اثنائیکه گفتگو میکردیم وجه نقارت میزد رحیم بیک روز

خاطر آوردم اظهار مهربانی های حشمت الدوله را با خود گفتم بهتر این است

بروم خدمت ایشان ببینم چه میگویند رفتم خدمت ایشان رسم خاطر را

اظهار التفات هم کردند ولی معلوم بود این التفات مجبوری است

از روی صدق نیست و طیب خاطر نیست فرمودند فلانی چه عجب

اینجا آمدید چه خبر است عرض کردم از گرفتاری من اطلاع ندارید

از نوکری فارغ شده اید بقدر [illegible] شده غصه میخورید

عرض کردم حق دارم [illegible] باشم [illegible] هستم [illegible]

نیستم [illegible] روز [illegible] استقلال میدادند خدمت

شما با اشخاص دیگر امروز دارم [illegible] حال منظور از شرفیابی

این است که [illegible] بفرمائید که از رعایای [illegible] لطف فرمائید

در نبود رحیم [illegible] حرف [illegible] چه خبر است و چه از

دست [illegible] عارض شده دروغ [illegible] میدانید

[illegible] میدانم نخیر مفهوم

[illegible] بلکه موافقت هم میکنم [illegible] فقط لطف کنید

[illegible] خدا حافظ کرده آمدم منزل روز دیگر آقا میرزا محمد

[illegible] حشمت الدوله فرمودند [illegible] حکایت

[illegible] رحیم [illegible] از جانب [illegible] قدرت

ملاقات [illegible] دارم غیر از [illegible] بشما [illegible] انجام دهم

شاهزاده حشمة الدوله در ایام حکومت یک پولتیک مهمی پیش نهاد خود
کرده و آن این بود که تعمیر و تخریب حوائج داد هر روزی تلگرافی نمود
چنانچه شنیده‌ام هر سطری که با قرقان در خرابیت میکرد فوراً بموقع اجرا
میرسید قریب پانصد تومان از شاهزاده انعام و تخفیف از جهة خود
و طایفه خود که گودرز بهانه نفر کشته بود یک روز شاهزاده در مقام
صحبت با او فرموده بود که تمام خرابی لرستان وارد بود با شما
طرف نیست هفته زیادی میشنیدم شما متعدی ربط از مردم ملایر
خوزستان در این حوائج قرار تخفیف بر ایشان داده‌اید از عهده‌ام
شاهزاده با قرقان خیلی خوب کار انجام در همان چند روزه در هم
یک مالیه بهتر خرج با دو اسب و دو سه قاطر و صرف خود و از گاه و دو پناه خرمن و جو
باد داد از جمعه و ماهی سیاه لکان ما نه با ده سال در خزینه یک ماه گشته

که مالک بیست دو سه قاطر و اسب داشتیم
از روی جوهری که از اینجا نهم مادام تا غنی از با قرقان دیدم که از حشمة الدوله
نوشته میرزا با شکایت از ما از جمله نوشته بود متفرقانه دیت قربی
داشته و صادر نموده در عهده ناظم حکومت می‌دهد در مخفت چهار خروار که
در و پنجره بعضی متفرقانه لازم قسمت نه همه لا احمی هم گفته متفرقانه قدیم
در میان بهرامت خوب کرده تیرها را دلا فروخته در بالای با مردم
داده و در حدود تخریب کار حکومت وقت هستند از بنیاد درد مخفی
فروغی نیست کاغذ او با اثر ما نیز چهار ماه در حالت سرور لی
خرم ایام ماندم ولی از خانه بیرون رفتم حتی از اطاق هم منزل
داشتم بیرون نمی‌آمدم یکی از دوستان که اصلح ولاد که از طهران
با قرقان متفرقه گفته از خوب ساله هر جای اطمینان سهم دو الوار

خواب میکنند تا صبح عداوت دیگر نیست دیرینه ترکان حاجی احمد خان

از جهت اراده عزیمت میکنید میخورید اگر ترک این اعمال را نکنند تا او

در اینجا برسد [illegible] شاید حواله [illegible] هم تحریک فتنه نماید است

ع [illegible] در خانه نشسته [illegible] محبوب [illegible] ملتفت

این مسئله [illegible] دیدیم [illegible] نمودیم [illegible]

استخاره کردم للطهران بنویسیم مرخصی بخواهیم خوب آمد کاغذی نوشتیم

عریضه [illegible] مجیرالملک نوشتیم [illegible] در حرم [illegible] صدمات

[illegible] یا مرا مرخص کنید یا [illegible] عریضه [illegible]

[illegible] اگر [illegible] نسبت [illegible]

[illegible] شب چهارم رمضان [illegible]

[illegible] تازه رفته بودیم [illegible] شنبه همراه [illegible]

تلگراف مجیرالملک درباره محمد علی [illegible] خان و احضار او بطهران

تا آورده [illegible] نمود [illegible] گفتیم [illegible] نوشته اند [illegible]

علی [illegible] طهران [illegible] باشد طهران مجیرالملک

تلگراف [illegible] محمد علی [illegible] خودش [illegible] مسرور شدیم [illegible] دست [illegible] نجات

یافتیم روز دیگر محمد علی رفت [illegible] نام [illegible] کرد

[illegible] روز [illegible]

[illegible] میدهیم

شب [illegible] باران [illegible] که سفری شدیم دیگر روزه نگرفتیم

شب [illegible] صحبت میکردیم [illegible] ساعت [illegible] خوابیدیم تازه خواب

رفته بودیم که محمد علی [illegible] فرمان فرستاده [illegible] گفتیم

[illegible] تازه [illegible] خواب رفته [illegible]

[illegible] دکان

و بازار هم بسته است در تمام شهر طهران نیست ما رفتیم دکانها که باز
باشد خوب تمام دکانها لوطی بودند مخصوصاً بعد از ظهر گفتم جواب بدهید فردا است
تشریف بیاورید رفت در کوچه گفت سکوت حالا بیا تو در ورودی بسته در را
باید بدهیم لیرت با چاق در زیر سنه و خیلی قوی لب در خواب سکه
در حیاط بیدارش کنید که محال است برگردم با این حال جلو آمد بیرون
داشت نگاه کرد درب خانه صدای قرق زدند که بیدار شو بیدار شوی با چادر
رختخواب دست با چه که رخت خواب را رختخواب زیرش با طاق دیگر
رفته دم خان وارد شده با هشت نه نفر تعبه و لحظه خوش‌حال بعد
از آن که ملتزم بود بپرس هیچ ملتزمی باشد که بعد جواب نمی‌شد بود
خیلی جدی از او بعد نفر دیگر هم بعد از آن نشستیم تا صبح که در فرود
فرصت با جای میخواهیم میوه و شیرینی هم میخواهیم گفتم شام میدانید

بازار ۲ بسته شیرینی و غیره دست رس نیست ولی جای حاضر بود که بعد
فرصت نداشتیم برای آنکه بیمار میکنیم گفتم چشم در بیرون دادن حاضرم
یک لوله صدا که گفت برو پیر محمد باشد لوله از خانه بیاور
رفته پیر محمد لوله آورد گفت باشد ببری برو قند و لوله از خانه بردار بگیر
درب دکان را باز کند یک مجموعه شیرینی از همه جور بگیر بیاورد پیر محمد
گفت بالای بازار گفت سر خود هم بیا رفت بعد از ساعتی با مجموعه
شیرینی آمد خان یک وعده از این خوردیم بنظر رسیده بود که از بعد بیوکر
فرصت سر ماشین بزنیم دو فال فرداد در حیاط دیدیم هر چه لازم
شد لوله بزند بگو آن مطلب خانه حکمی بعد یک مرتبه القدر بهیزم
روی هم چیدیم که فال در اطاق از پس نزدیک بود فرار کند فرار کرد
بابا چه خبر است الله اکبر تماشا از سر با میزیم سر حوض بیاید صفحه

بعضی تا نزدیک سحر مشغول درد دل هم گفتگو که روز بعد تقریری که نوشته
داشتند چای خوردند و فال زیر چشمی ملاحظه کرده تبسم مغرضانه اینهم علاوه است
درست نه دو ساعت بود که الشرر صدر نفتی و خواب جمعی را حرام کردند بهانه
که از خانه آتش گرفت شد که خدا نه چه خیال داری گفتم آب بده زود هم
بیرون گفت خیر رفته برده هر روز از اطراف دسته بعضی جمع اند مورکه اثر
ساعت هم محض بهانه خواسته ذکر گفتم در هر صورت تکلیف اطاعت امر است
مادرم خواسته [illegible] دارم رفته بودم بعد گفتند مادرم رفتن شد بیدار اقلا
یکشب بپاییم منزل مادری منزل بپاییم نه همراهش نه در آنجا صحبت بداریم
همراهی نه سوق است مردم ممکن است [illegible] خوش باشد گفتم خشم خدا نهد شر
بیرم در سه شب که گذشت آقا ملا [illegible] یاوری گفتند شب بردیم
منزل فال گفتم [illegible] بعد [illegible] خوش گفتند خانه بردیم

خبر کنند اگر همراه خانه هستند روز خانه در ماهم اینجا بردیم رفته خبر کردند
جواب آوردند که خیر خانه نزدیک بپاییم همراه خانه باشد رفتیم اینجا دیدم
خوش است با شاهرخ میرزای نایب الحکومه دو سه نفر دیگر روبروی
ایستاده بیا نشستم میرزای منشی [illegible] بیتاب و یک فنجان قهوه نزدیک
شد دیده بودم در میرزای گفت [illegible] خداحافظ کرده رخصت خواستم گفت چه
باید زود گفتم شاید نمی‌نشینید بنده بخواهم عذر می‌خواهم همراه
همراه بیچاره تحمل انواع مصائب و بهار چنین روز ۱۲ رمضان از جهرم
حرکت کرده روز ۱۳ وارد بردشتیم عزم ۵۲ روز هم [illegible]
در ایام خانه [illegible] یک روز فال منزل [illegible] صحبت [illegible]
خواسته کرده [illegible] خیر صحبت [illegible] گفتند [illegible]
بانکه شنیدم باشاه در [illegible] خوب [illegible]

داشتم منظورش این است که از این چیزی نشنود فوراً چهار تا خیمه کرده شب هزارده بگو بی لهو

حواله بردم ببر فرنگ ساخته نمی شود شب و روز در همچو خانه محترم این نشسته

بودن نمایشه گفتم لازم مجلس چه مسکنه شهر بروی رفاقت خبر تولد تعیین جرخها

چه نتیجه دارد گفت ان شاء الله چشمه انشاءالله بطرف کریر رود سالار تنها صحبت کردم

مجلس بهاء جرخها تمام شد زنان رفتند چشمه انشاءالله هم بطرف کریر رود زنان گاو

ملاقات صدر اعظم داله ملک کرده و تعینه طایفه در کرکر زمستان شخصی بیوت امروز

ادم حکم گیلان داشت دیدم امده در کنار سرچشمه مرد فرستاده حمله سالار کرم

باغ کرداب رودینه این باغ تعلق بمرحوم امام جمعه و چشمه ابی دارد که

در شعب بهار ده انهر سنگ اب از ان جاری بلیغ و در چشمه لو

حاطه نهره دیوار کشیده از ده ساق اب قریب چهار ذرع بالا نشسته

ببقعه جرم ابالا جاری میشه. نخواستم طفره نهه زدم ریلیو در گوره حقه

خوردیم بایی سر با زد اطاق کرم خود خارج کردم ملاح چرار کوه بردیم

زنبور تازه از زار تا دست کشیده تیر بسم زدیم باز نبایی صبح لو تگرارد

نه حیوان بچه رتش شده بعدیم به تعریف ورست با پرنا چار رقیم دیدیم

خوفان با سم پرش و یک به نفر دیگر نشسته در اثاب لب سر و مشغول

خوردن چای است و ملاح هم بگوشه نشسته بر با خوردن مشغول شدیم

درین اثنا علیرودکنار اندفان باد فرهنگ یک لابه جه خلیفه ثانی

بیرخود دیرشه بنا کرد گریزان بهان سبک به خیاط ؟ ابن ملبرز

و پاره مکیند از این کار ده فارغ شد خان دستور العمل دیگر باو داد

مختصر ده ساعت بچه در پچه گرزیه و ازدوغ اسم تقید دراورد حال

دماغ داشت هی خنده میکرد زنه هم سردم بود هم دماغ نداشتیم ابدا

بعدوقت این مرده ای بودم اله رود هم باز نی سبک برنه و دهاته کردند

سطعه ... علاوه روزگار ا ... مسخره

مطلب

این مدت روز کنار [illegible] صفهانی است قریب چهل سال در دربار او فقط

گذرانیده است و هیچ آزار نکرده هم مالک است کارها را میکند و مایه عبرت

و حیرت [illegible] اغلب هم در مردم میخواهد و این حرکت را میکند

در سفر دویم سه نفر در حرم ایلات نزول نمودند و اظهار مهمانی کردند

دو آقای میرزا فرخ به خان وزیر و منشی ولیعهد [illegible] شال

نکته [illegible] غزل [illegible] ثالث آقا میرزا سید رضا خان مستوفی [illegible]

اینها ولی چندان کرم نبود ثالث [illegible] آقا میرزا محمد [illegible]

عمده را اینها یک شب هم از ما دعوت کردند غیر از این سه نفر چند نفر

دیگر دوستی داشتیم که اینها اسم هم را اینها نیاوردند و یک آقا رضا

[illegible] فعلی هم نکند

فصلی در ایام اقامت در [illegible] مقدسه

روز ۱۴ رمضان در سنهٔ ۱۳۱۱ وارد [illegible] شدیم آقای [illegible] جلو خانه

ایستاده از ما خیر مقدم گفت که سابق نوشته بودیم منزل گرفته یک [illegible] وارد شده

خود ایستاد در بیرون در خانه ایستاده اظهار [illegible] کرد وقتی وارد شدیم دیدیم

بیرونی خود را تخلیه کرده اطاقها را حاضر کرده یک اطاق بزرگ با یک صندوق خانه در

اندرون تخلیه کرده چای هم حاضر کرده بعد صرف شام هم مهمان او بودیم

چیزهای خوب تهیه کرده بود روز دیگر میرزا [illegible] خانه به [illegible] از اینها

دیدن کرده سه کله قند و چای و نان خشک [illegible] منزل مبارکه فرستادند هم

یک [illegible] بزرگ شیرینی [illegible] فرستادند میرزا [illegible] از مهمانی

[illegible] اسم میرزا [illegible] کفش [illegible] اسم میرزا [illegible]

خیلی [illegible] در حرم [illegible] مهمان [illegible] هر وقت

[illegible] شاهزاده [illegible] میرزا [illegible] هم از [illegible]

بر میگویند که چطور در ارسال همراهی با خدمت آنها گفته اید گفتم و عده

نمیدانم خدمت آنها چه بوده مرخصت گفتم واقعی آنها امروز

هنر مهر ولی خود را شنیده مبهوت بودم گفت رضا خان وطن [illegible] قاجاریه

نیز منتهی از [illegible] میگویند گفتم حق دارند زیرا آنها اقوام [illegible] خانه

هستند متوسل شده با اقوام اشراف برابری کنند ممکن نمیشود از لحاظ

از مجموع افراد اشراف فطرت طبع دارند گفتم [illegible] اهالی

از [illegible] خان پسر عموی خودشان هم [illegible] و اشراف [illegible] رو در [illegible]

متعدد [illegible] میگویند آقا میرزا صادق حافظ الصحه دولتی [illegible] حیات

محترم [illegible] شب اول دیدیم [illegible] دیدن کردند [illegible]

مرا مهمان کرده بود [illegible] حفار هم آنجا بود از آنها [illegible]

[illegible] خان [illegible] رسمی گفت

که مجبور شدم [illegible] تا ورود [illegible] فردا [illegible] از طرف دولت [illegible] رسم

روز دیگر سردار [illegible] امروز [illegible] محمد صادق از [illegible] خان [illegible]

کردم گفت الحمد لله [illegible] ایشان هم [illegible] دعوت کرده رفتیم منزل ایشان

شام مفصلی تهیه کرده بود [illegible] خان [illegible] کردیم هم آنجا امروز

بسیار خوش گذشت روز [illegible] میرزا که در سفر [illegible]

زیارت داشتیم در سنه ۱۳۰۱ یک شب امروز [illegible] خان [illegible]

در [illegible] کرده که هر شب دیدن [illegible] امروز هم [illegible] کرده

با [illegible] عشقی کردم [illegible]

فرستاده [illegible] خان [illegible] هم امروز تا نزدیک سحر آنجا [illegible]

[illegible] کشیدیم شیرینی و چای صرف کردند [illegible] شب دیگر رفتیم

[illegible] میرزا که [illegible] شده [illegible] خان در [illegible] خان

سرتیپ برادرش رفته هم آنجا امروز اکبر میرزا فرمودند قهوه‌خانه از
یک قلم [illegible] محمد مهدی خواهم وعده رسیده عرض کردم یک قبضه قلمدان
در تیغه چاپ سوار تازه دارم فردا صبح با سفیر [illegible] ایلچی هم قال
وعده کرده‌ام فردا شب پاشا میرزا فرج روز دیگر قلم برای [illegible]
حضرت اکبر میرزا فرستاده شب هم رفتیم خانه ایلچی آنجا هم خیلی بسیار
خوش گذشت رضا خان سرتیپ هم آنجا بود صحبت با فرمانفرما بود
رضا خان گفت اگر چه برادر کوچکتر من است لیکن بسیار زرنگ است زیاد در
حکومت ناظم خلوت سه راس قاطر [illegible] [illegible] برفت گفته
با فرمانفرما نوشتم در [illegible] پیش شما خانه حرم آیا این قاطر مراد بود
پیدا کرده چیزی نیز سه قاطر [illegible] دزد [illegible] ناظم خلوت گفت
فرستاده عین گرفت باد داد او خورده دیگری فرستادنی هیچ حرف نزدیم

اکبر میرزا قهوه فردا شب با پرنس سه نفر با پاشا میرزا خواهیم برای
مهمانی دارید [illegible] صحبت کرده‌اند تا [illegible] کنم در [illegible]
کردم شب دیگر رفتیم [illegible] با مرغ [illegible] حاضر بود [illegible]
سر کردم [illegible] خیلی خوش گذشت اکبر میرزا که قهوه مهمانی دارم [illegible]
کاغذی [illegible] میرزا حسین خان نایب الحکومه نوشته و [illegible] باد [illegible]
وعده [illegible] که شب دیگر بردم آنجا [illegible] دادند هم نوشتم جواب
با کمال گرمی [illegible] داده‌ام [illegible] تشریف بیاورید [illegible] هم [illegible]
صرف [illegible] شب دیگر با [illegible] اکبر میرزا رفتیم [illegible] تحریرات
[illegible] هم [illegible] ل [illegible] سر هم رفته [illegible] خوب است [illegible]
[illegible] هزار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که هم [illegible] دارد

خورده شام آوردند میرزا محمود میرزا حسنعلی و میرزا فرج‌الله خان یک مرتبه زود ما آمدند

دیگر نشد میرزا فرج‌الله خان هم گفت امسال سه هزار تومان شاه فرمودند که مکه بروند میرزا

و میرزا حسنعلی خان را هم گفتند مشهد بروند   افطار را هم در حضرت آقا سید

جلیل محترم خوردیم اکبر میرزا افطار نخورده گفت می‌روم در مسجد ... از

شب رفته اکبر میرزا رفت مرد تکلیف برخورد کردیم بعد تا ساعت

پنج بعد رفتیم منزل آقا میرزا صادق حافظ الصحه هم آنجا بود پهلوی

منشی بود امشب هم گفت خیلی دلم می‌خواهد خدمت شما باشم صحبت کردیم

سحر هم آنجا میل فرمودند گذشته حاضرم امشب دیگر ... هم ... وعده کرده خوب

امروز ... دیگر کم ... دیدم نشد بعدم خودشان ... با یک ...

فرمودند برادرم است مرد ... خوب است امشب جای روضه خوانی

دارم شما اگر میل داری بیا ... جای ... که ... هم

شده باشد فردا هم رجب وعده رفتیم وقتی رسیدیم که مدعوین مشغول

صرف افطار بودند رفتیم اطاق دیگر شام مختصری هم برای ما آوردند

با ملا ... خواهد ... اطاق مردم بعد رفتیم روضه هم

خواندند ... آخوند ملا ... روضه‌خوان ...

... داشت آنجا ... رفع کرد ... ترتیب بودیم تا ماه

صیام تمام ... سه دفعه تکلیف کردند ناچار ... خانه

... نصرالله خان ... که ... دیگر ...

... نصرالله خان هم حتی که ...

... مردم محترمی باشند ... هم ... دیگر ...

ماه رمضان ... گفتم ... دیگر

... ما ... نفر ... تا ... گفتند

روز ششم شوال صبح حرکت کردیم شب در راه بودیم شب سیم وارد عراق

شدیم روز بعد رفتم طهران به دیدن دوست حقیقی میرزا طاهر خان سرتیپ که

در رفتن حرم ابار رد چون بعد از [illegible] مهربان و با لطف و [illegible] گفته بعد از

ایامی هم که در حرم ابار داشتیم رد چون بعد از خاطر خواهی مرحمت داشته محمد

آنچه دیگران بدی کردند این مرد نجیب خوب گفته بود آن روز نهار هم

مال او گفته داشت در خانه نهار آوردند یک روز هم محمد ولی خان گفت

رفتیم منزل ایشان نهار خوبی خوردیم سر و یک کتابی هم از ایشان طلب داشتم

حاجی ملا داود نزد رحیم خان معرفی نمود مرحمت در طهران که رفتم رحیم خان

گفت در همراه تا طهران بیا گرده در سه ماه است خبری از تبریز نرسیده کجا

هستند وجود کاغذ نفرستاده خیلی حیرت کردم زیرا هر روز یکی از طهران

مرد جعفر کرده بعد از جواب طهران آن روز نوشتم و همراه هم طهران حرکت کردیم

که مرد خوبیست نزد عنقریب حرکت میکنیم شاید کاغذ نفرستاده معلوم شد

فال [illegible] وقتی که صبح زیره [illegible] طهران قرار بود که بیاید حتی میرزا و دیگر طهران

از مرز دستیم فال ستوق شدیم حبیب حیدر [illegible] محمد الملک خان هم گفته

بعد از حرکت مرد میرزا یک ماه دیگر از رد چون جایگاه شده در اینجا شهر تبریز

روز چهاردهم از عراق حرکت کرده روز هفدهم وارد قم شدیم در عراق

رفت ابدا یا اگر یک ماه از عید میگذشت قم را ابدا [illegible] کرم بود

دیدن [illegible] بیست و یک روز [illegible] بود در طهران عراق میرزا حسن

[illegible] رو دیدم که پیشکار مظفر الملک بود و سفر رد چون اورد با دیده بزرگ

دیده بودم و خانه اولاد [illegible] طهران [illegible] کرده بودم ولی این دفعه اولاد

[illegible] بی بی مضطر ایشان و مشغول دیدم که اولاد را آوردم

[illegible] مرحمت گفته این [illegible] روزگار را [illegible] ایشان بنظورش گفته بود

فصل قاطر

بعد از ورود قم به رئیس قاطر که از اسبان اولیه بودیم با قاطر ملاحظه تسلیم کرده گفتم
اسبان را نه تنها قاطر دوری نمی‌بودیم نه رابطه از این عهد برداشتیم شد در اسبان بمکید
رفتید و بعد از قسم درب باغ سبز مفصل که قاطر تجربه در قم به هر نوع
فایده از آنها می‌بریم نه به هم چیزی می‌دهم و هم چنین قاطر خریده مانعی گفت
تا حالی خرج آنها که فایده‌ای برفته، حال قم رسیدیم این قاطرها را
شما دادم با تنخواه تمام هم شد که هم خود دانی دیگر ضرری ندارد گفت قاطر
خود تنها تا چیزی به او نه چیزی نخورده این چاره هم اول ملتفت نبوده قاطر که
قوه باربری ندارد که قاطر کمی کم خوب است که مرتع بهشت بشود قاطر بزرگ هم
داشته این اثر که قاطر را این قاطرها بزرگ باشند تا تربیت شوند ملاحظه
این مسئله را نمی‌فهمید تا قاطرها را رفتیم کرد ولی باطل از نزد آن خواهش کرد
شب آن روز تا خانه بخ رفته بودیم که نه مرتبه با آن همراهی کردیم و ...

هیچ چیز نزدم در خرج اینها با تنخواه تمام که ... ملا ... شما صرف رساندم
این با تنخواه تمام مایه والبته هم در رسم ماهیانه دیدم بسیار تعجب است جواب دادم
شما را از عادت فن مربی آگاه نباشید فن چه برده‌ام که شما نرفته‌اند
بعد شما صاحب پانزده تومان هستید با چند قاطر دو فن از ده هم ندارم اگر
داشته باشم تمام را به که هیچ چیز در شما مضایقه ندارم نقد امروز را داشته
باشید تا ببینم چه می‌شود روز دیگر قاطرها را انداخته کرد زیر بیت و چهار
سفید ... یک بار کار را لوکه ولو بعد خوش برداشته قاطرها را مرتع ... صادق
برود در کرمچال یک ماه و نیم آنجا چرید بعد رفت بعد آورد و زیر بار کرد
چهار تا بارکش میگرد یکی را داد و روز خرج کرده کشته هر ماهی صد و پنجاه
گرفت و چه می‌کرد در خرج اینها بودیم تا اینکه معزول شدیم ملاحظه ... کرد
دیدیم زیر چوب کسی قاطرها با پدر و اسباب تحریم سید تومان عین نقد دادم

با اکبر و مرادی قهر رفته رو برو با پدر و چهار جزیره معاودت کنند

ایام غیبت اینها اتفاقاً با سخت کمری با قرقان سلطان تعیین نشد

از تنهائی دل تنگ بودم به یک از کتب عتیقه فال کردم از آخر

این کار چه حرف عیب دیدنی فاطمه؟ این مصرع نثری کاری که ثمری خواهد

داشت با اینها حکایت اما در معاودت بی‌نهایت شخص خرمهری بود از سال

آتش صدف که خرمن و نبال اولادش همه‌جا از دو سرد نمی‌شد با دو جزیره‌ها

با شخص گفت از صحبت حرفی مهتراز کسی عاقبت بزرگ ای شخص گفت خیر

هر جا آمدیم از در کشتی هر وقت میخواهم بخودم با ایدی برای نشسته

کسیکه نشسته جواب داد نه فقط تجربه میکنیم که راست با ودیان

از خود در که عاقبت حرفی بود تا تابستان و آن شخص خواب رفت

بکسی زیادی بصورت دلنشسته حرفی هر قدر اینها دور نمود چاره نشد

چرا گفت تا خوب از آن نخود هر رفت سفید زرد که آورد از آن حیث بصورت

رفیق و اینها گفت از آن تفال آتش طالع فاطمه در کنار کرده فاطمه

در تمام ضبط کرد که هم امروز طالع و هیچ نفهمیدم چه میکنند نزدیک رمضان

اینها گفت فاطمه؟ یک تکه شد یک صندوق یک شقاق و گره از

بازی کشته از آن به فروشم گفتم کنار رفت و اینها با بچه‌ها آورد که

سه فاطمه با بابا جهانی و بچه‌ها با اهرام سهم و تومان شد بقیه سه ما هم

بچه‌ها که روز نشسته سهم تومان او گفته گفتم سهم تومان در قم

تمام خرجهای زائر رسیده تومان مصرف قیمت فاطمه

خارج اینها رسیده بود که با نخود فروش رفت اینها نهیب

خواندم که تجربه کن مصرع هم که اگر روزانه را خورده که او گفته بود

که نخورم مال دار بودم در لطف مادام منافع بسیار خواهد داشت

هزار درهم قم بادگانه سردر و طویله خانه‌ها دیدم مخروبه شده دکان تعمیر نشود

زمستان یک بادگان درو فکر خود تعمیر ملتفت از آن طرف دیدم سرد نمی

دیدم هم نبایدم اگر یک لوم باشد نه آنقدر قابل ورود که باید رخت نشود

یا امروز سرد امروز هم حذف دیگر قاعده است از طرف هم محافظ

آوردم فایز کار رفتن الله خان میرپنجه متصدی اطعام دیر سال قبل که

درهم بادگانه بردند مهمان بعضی فرصت بردند تا باید بهتر از این باشد

هزار راه خرج کنند دستگیر صد تومان هم خرج بردند کسی زیر قبضان خانه زده

باید محافظ داشت باید کار رفته اول شنیدم هشت رأس خرابی [illegible]

سر و صورتی به هم دهد جواب نوشته هم کم دخلی که کار رشته یک دفعه

خبر شدم که صد تومان تا حالا مالیه گرفته‌ام کار هم نصفه شده مختصر بهتر تحویل

گرفتن و درب خانه و یک بادگانه و یک نازخانه ساختم بعضی رفقا

تعمیر میکردند بعضی هم حضرت آیت‌الله [illegible] ایشان هم حضرت میکردند که

چون بادگانه روی کرسی ایوان ندارد و چون ایوان ستون نشسته از فرو خودم

آن ایوان خیال است با دولتی بادگانه شد. لکن قصد دارم که بزرگتر

شده ولی عیب در خصم گرفتم باید بود که کاسه جایی نباشد چوب و وقف

دیدنی نداشت سقف بادگانه‌ها بی‌جهت بالا برده باید لوله هم درست

محکم گفته بودند ساخته شده هر روز بزرگ خواهد دلخواست لیکن اگر هم نه

هزینه [illegible] در [illegible] ام آن گفته ام باید شخص [illegible] شده ام

از کجا هم مقاطعه گفتم ولی فرمودند که خود [illegible] [illegible]

بکنم این جور [illegible] ده شاهی [illegible] مزد [illegible] [illegible]

کار بکنید [illegible] بنا و [illegible] حاجی سید رضا [illegible] آورد و جمع ضبط و [illegible] کردم

ما ربیع [illegible] حاجی عزیزالله [illegible] چند روز [illegible] [illegible]

ه الحق نقاش خوبی بود و باب سلیقه من کار میکرد همراه اوردم اسکیس‌ها [illegible]

کعبی جاهم بود و کارها سعیوری شد سید حسینی با چون رابطه درستی ندارند

در قم او روی کمی نمیزد همه ساله میامد به طهران و در کارخانه استاد حسین فال صنیع

میکرد کارهای او دیوانی است و خود دیگر لاکی نمیزد کار میکند

استاد حسن نجار لو هم نجابت او بعد روزی در قرآن و بعد [illegible] نجار بچه بادهام

هر قدر در و پنجره مدرن بود رفت در ماه و نیم کار لوکه و زوج در بدل

شکسته خواهیم تو [illegible] لازم شد ده فاله یک نفر حاجی درویش [illegible]

در غیر نجار است و لاف میکرد خود نجاری هستم [illegible] سر در لاله

لازم اولو اوردم رابطه داشت ولی نه جوره کارکوه داشت و نه

جواب معلوم است درویش چوپانی و دماغ کار نداد نه تهار جهد کشید

استاد حسن [illegible] کمک گرفت تا در پنجره در آلاله ضایع نکرد ولی جوری

که میگرفت روزی یک تومان دکش همان قدری که هم کار کرد

چون دو دیده [illegible] کار رسانند فال بود کار هم یکروزی شاگردی داشت

ولی درویش خوبی بود از غالب کارها رابطه داشت از جمله طلا بت

کاملی است زن اکثر شبها هم شنیدم تا صبح بیدار بوده مشغول

ذکر و فکر بوده است اظهار ارادتی هم نسبت به قدرت شاعر میکرد

ده عاید قطب شده از وضع لب رخور ساخته از خصوص [illegible]

فصل زحمت و گرفتاری

میرزا جعفر زرگر همراه میرزا حسینقلی [illegible] امده بود قم و طلبی داشت [illegible] نیز اورده بودم

محرم خوب است طهران رفتن یاد لطیفه کردم که ده روز تا میکشید باهم رودم

ده روز راه بر میگردد قبلی نکو وعده داشت اوه رفت استاد [illegible] سنگ تراشی

ادم حضرت حاجی صدر اعظم روز دیگر امده فرزند با عده [illegible] بیروم طهران

سیر مراغه است داری بسم الله گفتیم قدری بار دسته داریم رخت خواب داریم ناهار

چه باید کرد گفتند روی عراده و درشکه هم میبریم همان ساعت سوار حرکت

[illegible] شب بعد ساعت سه [illegible] امدیم منظریه

به مرداب [illegible] که دهنه [illegible] دستگاه [illegible] در منظریه خسته بودیم

ولی چیزان خوش گذشت یک ساعت بغروب مانده از انجا حرکت کرده

پنج از شب رفته وارد علی اباد شدیم مستحفظین انجا خودشان ما هم مهمانخانه

رفته خوابیدیم [illegible] امد

دیدیم [illegible] اگر معلوم شد مرد

مهمان شخصی هستیم که از جانب حاجی محمد علی خان [illegible] علی اباد است که

همراه [illegible] هم [illegible] چای خوردیم نهار

[illegible] دیده [illegible] گرفته هم [illegible]

دور تا دور [illegible] خیلی مطبوع [illegible] کرملک هم [illegible] بعد از نهار استراحت

کردیم عصر هم چای اوردند شب هم پلو بسیار خوبی با خورش بادنجان خوردیم

سوار شدیم علی اباد از خالصجات [illegible] است [illegible] با صفائی

علی اباد را هم از مستحدثات اتابک

دهو [illegible] باغ بسیار خوب داردی هر قسم میوه جات مهمانخانه بسیار خوب

مخصوصه هر کس انجا برود [illegible] میکند [illegible] تمام منازل

[illegible] حضرت صدارت عظمی تا کرمانشاه [illegible] مزار آقای [illegible]

[illegible] از علی اباد حرکت کردیم امدیم قلعه محمد علی خان [illegible]

چای [illegible] ساعتی انجا ماندیم [illegible] سوار شدیم روز دیگر یک ساعت از

[illegible] گذشته [illegible] حسن اباد رسیدیم که مزرعه حسن خان ترک [illegible]

مالک [illegible] حسن آباد راه هم

پیاده شده رفتیم [illegible] خوابیدیم [illegible] خوردیم

[illegible] کردیم [illegible] سوار شدیم [illegible] رفت قدری [illegible]

دیگر که در رشت آورده بودند هیچ فرق با رشت نداشت خیلی حظ کردیم خوش شدیم

تبریز خود دلی شعف سفر دیلم و جلوه او معلوم نیست هر جا میرسیم همه میرا شتر

از ده طرف خوش سفارشی میکردند شب هم شامی خوردیم چهار از شب رفته حرکت

کردیم و ساعت از روز گذشته که حضرت عبدالعظیم رسیدیم در دکانی نشستیم

با دست و عا ستیع ... بعد به حرم رفتیم زیارت کردیم بعد آمدیم قهوه خانه

چای خوردیم طرف شهر راندیم ... قتل زده بودیم که دیگر در طهران

مرده و میت دیدیم در طهران ... دیگر مرده ... خوش

وفات دختر صدر العلما

بعضی ورود شهر دیدیم جنازه دختر جناب ... صدرالعلما ...

آقا ... پارچه بزرگ دسته ... پیش ... حق

صدر العلما با پسر امام جمعه و جمعیت نفر از سادات و طلاب از دیدن

ایستاده جنازه رجوع ... دفن ... سفر ... خواهد گذشت ...

دیدیم منزل ... پیاده شدیم ... کنار رود ...

... خوشحالی ... دخول منزل اقوام ... خبر ...

بعد استراحت کردیم تا عصر بیدار نشدیم عصر ... خوابیده شب هم ... خوب

... رفتیم ... خوابیدیم ... رفتیم منزل ...

... ملاقات کردم گفت ... جعفر ...

... که حرکت میکنیم گفت خیر ...

... رسیدیم ... حرکت ... عازم قم ...

... رسیدیم ... جناب ... گفتم ... طهران ...

وعده کردند ... ده روز صبر کردم ...

... کردم ...

... باقر ... در حرم ... باغ ...

فرخ خضر با قرمانی سرخ و از صفری برداشته حالا در منزل دارد و … خیر سپارد

از … با قرمانی از اینجا برگرد و سعادت از … که خاطر جمع … شد

گفتم من که کاری نکرده‌ام که هم از این خبر … دارم ترسیده باشند از اینجا رخصت رفتم

منزل خانه … جاریه محمد … رسیده فرخ خضر … با … طهران داشتی

جاریه محمد آمده بعضی … داشت … محمود … ماموریت … عرض کردم … گرفته

در ترتیبش توقف کنم … هزار قسم … تهمت … بعد فرخ خضر

این … است … بیرون آمده این عرض کردم هم …

طولی هم نکشید. بعد رفتم خانه … دیدم آقا میرزا رضا … با … حاجی آقا

را … شاه آمده … دیدن … حالا داده … خانه شاه

در اینجا منزل … هم … دیدن … شاه

… رفت کردم با آقا … وعده کردم … عصر … خانه …

از آنجا … صدر … که رفتم در حیاط بزرگ … اطاق

دم در … بعضی … منزل … روز … طهران

بعد یک روز رجب صحبت با آقا میرزا رضا گفتم من … رفتم یک جلد

کتاب میرزا … که … خودم دیدم که … ندادم

زن شاه … از خانه شاه … کتاب …

تصور کرده … است یک روز رفتم خانه … آقا درویش …

شاهزاده … میرزا … صحبت … میرزا … آمد

آقا درویش گفت … رفته با شاه … گفتم

… رفت رفتم سر قبر آقا

… یک طاقه شال کشمیری … جنازه … یک …

… از … سر قبر آقا … داد … شال …

از تشییع جنازه که برگشتیم به اندرون اطاق [illegible] حال

گرفته با پرستن و عیالش رفته آنچه در خانه بود بخانه خود برده رسیدم

دیدم خانه‌ام [illegible] شده پرسیدم این [illegible] چه [illegible] گفت چون

تا [illegible] بود [illegible] منزل بود [illegible] خانه خود مال [illegible]

در و سر بر هم آنچه بود دیگر ما [illegible] هم [illegible] ما [illegible] روز [illegible]

[illegible] داشتم باو پیغام کردم [illegible] چه خیال [illegible] گفته بود

میخواهم [illegible] پیغام کردم [illegible] شال و یک [illegible]

[illegible] و یک حلقه انگشتری [illegible] مال [illegible]

[illegible] گفته بود [illegible] هم [illegible] که [illegible] اینها [illegible]

[illegible] گفتم [illegible] یک [illegible] هر وقت [illegible]

[illegible] دیدم [illegible] از دختران هم

[illegible] یک [illegible]

[illegible] یک [illegible] شال [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] همراه [illegible] دادم ولی [illegible]

[illegible] گفته بود [illegible] نخواهم گذاشت

[illegible] محفوظ باشد

[illegible] دخترم مرده است [illegible] بمنزله دخترم محسوب [illegible]

و تمام ارث [illegible] خواهم داد [illegible]

گفته [illegible] یک [illegible] هر وقت [illegible]

[illegible] کردم دیدم [illegible]

[illegible] گفته [illegible] خانه [illegible]

دیگر نمیخواهم تو خانه خودت تنها غصه بخوری بیا خانه خودم باش با هم باشیم و کاره

صاف صادق هم تصور کردم چون زن و شوهر کتبی داماد برخانه بیرون رفتیم

شد پس از چند روزی با ... منزل در بیرونی خانه او بود پهلوی ابوالحسن خان

پرستار او دارد یک روز که ... ده روز که یک ... در بیرون

طبیب داشت در همین خانه با چهار نفر بودیم که باید بخوریم فراش حسن خان

پسرم ابوالحسن خان با غلامعلی خان برادرش هم مریضی داشت که بود.

از خود ... بیمار با ... شب بیدار بنشستم ... دکتر ...

پرستاری می‌کردم ... خان ... کار ... ابوالحسن خان اول

... در ... دست بسته دوا بیدار ... شخص خواب ... عوض می‌کردم

زیر جامه‌اش را عوض ... بعضی ... ابوالحسن خان ...

همیشه خیال ... که ... شد.

خواب بودم یک دفعه بیدار شدم دیدم زیرم خیس شده است

... غلامعلی خان طبیب ... گفتم گمشو بیرون ... حالت خانه می‌رود

فرمانفرما بودم ... ملاقات ... بیرون برود ... باشد.

سیر شدم غذائی از بازار می‌آوردند ابوالحسن خان ... می‌خوردیم روزها هم

با زور نهار می‌خوردیم ... صبح و عصر هم ... خودم ... همیشه ...

... می‌خوردند حتی نفت چراغ ... خودم می‌کردم ولی ... خانم ... می‌زند

فرمانفرما ... مهمان آنها ... گفتند روزی یک قران داد

... روزی ... بدهد ... که ...

... خرج آنها می‌کردم ...

روزی عصر ... فرمانفرما یک ... فرستاد

که ... یک ... تو ... یک امر

گفت فلان چیز نیست نیست گفتم برو عقب کن فی روز که زنم رود بشد جمع الحاصل بود

سبب آوردم پول ۱۰۰ بهر ۳۰ هرچه کردم نبود ماند و فانم حالم دیگر حال

بر آن رفت ... داد گفت نیست نیست پول ۱۰۰ گفتم بهر حمد دو یک تومان بر

فی چه ضرر رفتم گفتم برو بیاید یک دو اول دو پسر فی تومان در بر

تصرف نمایی است یک چیزی ۲۰ روپی ... ترقی هر قدر بگذریم داریم

هر چه رفت چون دادند فرصت ندادن سرشان ... حلال ...

... دیدم مایه مستعد است خوب رفتم خانه شاهزاده یک تومان از

... سعود فان ... آوردم تحصیل ... یک

منحصر کردم ... احوالات ... خانم ...

آورد دیده ... هر جا ... دنیا ...

فی شاهزاده خانم ... از شاهزاده خانم ...

مگر از شاهزاده چه خبر، میرزا مسموع شده در بیت روزه ناخوشی خواهرش

میرزا خانم فلان یک نفر طبیب نیاورد بعد از این هر آنچه است آن درویش

وضعه که اطلاع داریم چهار روز است از خانه میرزا خانم فلان ... الدوله نشسته

با دست عبارت دیگر ... هزار تومان وجه نقد جهیزیه و ملک مرحومه

شاهزاده خانم بعد یک سهم ... شاه میرسید و بعد از او شاید رسیده است

گفتم ... حرکت های مردمی شدم ولی راضی نیستم یک پول از حقوق مرا

تصرف ... این گفتگو با آن درویش شد عقب میرزا خانم فلان فرصت ...

شاهزاده یک روز فرستاده بود دنبال آقا میرزا رضا با دستکش ...

فهمید ... آن درویش ... یک ... از تو دارم یک ...

تو از ... دختر ... هم شال و انگشتری ...

هم کتاب ... آقا میرزا رضا جواب گفته بود

فعلاً نه ماه روز ۲۴ ماه تازه طرف آمده بود که گفت شکر الحمد ... یک
مبلغ که شما عوض باک تیمار او بدهد و مادر فقیر است او ادعا نیست ۵
چشم داشتی که شما داشته باشد ولی اینکه سه جلد سکوت شد تعالی دارم انتظار
نیست آقا میرزا رضا این لقمه را که الحمد داد جواب مادر روز هفتاد و دو گذشته
آمده که بی خبر مالی تاریخ انبوه از شما کافی نیست شاید در باب ایالتی
شما خواسته این حقان بهتر است انشاء الله سال به لاو روز ارقی گرفته زن
قسم رفتم رسید که الحکم العذر؟ ۲ رب قسم گذشته نمره انگشتی انها
تا دفع هزار دو تا وقتی دختر که مادر دولت تمام گرفته و تهیه
روی زمان که به سینه و فرح عروسی کشید فرضی سکه هم صد تومان مخارج
متفرقه لکه لیره صد تومان باید ماه بپ فقیره باشد و تقدیر الله سیع
باید بکنم بر بها حیوان که اگر چیزی باشد ارث مادرش بعد با حق

نمیدید ضبط کنید که در یک صورت حاضرم که با شما روبرو بشوم
و حرف بزنم و الله این است که یک نفر ... فقیر باشد که دو تا از او
و فرو خونه زنم هر چه شرع باید بکند بکند هر چه هم که شما
بره کار بشوم میدهم آقا میرزا رضا این تقریرات او سکه خواهش میدهم
فعلاً نه خیال دارد ارث از آن ببرد محال است باز هم در این مورد
نه حکم شرع او مطیع نخواهم بود این مطلب بود که شنیدم یک جملی هم
رفتم نزد جناب مشیر الوزاره پیش او عرض کردم شما برادر رمال چه گذشته چه
باید از حکم حق رد کرده باشد که میخواهم شرع بدانم چه طلب کار شدم وصی
بره کار مشیر الوزاره هم او را دیده سوال و جواب لکه اهل جواب
آمیرزا رضا او شنیده بود که بعد تربیت آقا نوید محمد ابراهیم مشیر الوزاره شفاه
کردم که میخواهم ارادت کنید که فرمان عرض کنم تا آن سند به پیرو نامه

با همه سخاب سیر الدوله عرض کنم جواب ولله نبود وکر تا سر برنجانه عارض شوند

سخن بزی رجوع کنند و نه دیگر طرف را درم لو بیکرم حق شرعی لو

پاک گفته ام و میرزا نرسیدم و دیگر نمی‌خواهم طرف حق لو منظور بدارم و دارم

تقویت کنم میرزا نصیر سال ده باز آوردم قهر نموده تازه اینها گفته ام

و باز برادری بهم خواهد خورد بهر جا میرزا دادی عشقی کنی خرد و بی انجا به

همه مستقر کردم میرزا استماع این جواب رقم سخن جناب صدیق الدوله در باب طهران

عرض کردم فرمودند میرزا مهدی نوشته میرزا قاسم خانی را باور نداری

رسید که تا هم رفته است روبه را آورد نزد او ادعا کردم در باب خانه

مرا برده در برابر طلبم در مورد حکمش بعد خط تا سر بیت و بیجهان هم از

بابت مخارج طلب وجه نقد باید دادم از ده رقم طلب مرا داده محض آنکه

۲۰ نه هزار و دو هم مرا داد و در خشت روبه نشست بعد که سر لو ترک

ولله تمام تلف کرده از این یک لحاف شال با یک حلقه انگشتر لعل بزرگ

با یک جفت دست بند طلا دو مرا زده است میرزا قاسم خانی هم سو

نکرد و گفت ابدا چنین چیزی نیست در صد تومان از این خانه با مهر

دخترم لو از فرستاده بیخواهم از رتق آنکه از دست او عارض شوم الله

بیرون رفتی گفته بلا عارض شد صدیق الدوله فرمود این حرفها تقریبی هزار

تومان میرزا قاسم خانی هم تنها پدری داری باید فرزند تو توجه اینها آرام

باید از تو تمکین داشته باشد حالی باید هر چه صدق حرف بزنید

تا میانه شما دو تا بر هم فی عرض کردم حق شما است آنچه عرض کرده ام

صدق محض بعد در حرف منظور هزار قدری با میرزا قاسم خانی حرف

زد نزد شاه یزرایی عبدالحمید با اکرام نمود صدیق الدوله فرمود حال ده اسکندر باشد

برو در مراقبه کجا بروم آقای سید نزد طرفین اکرام کردند

زین العابدین خان لاهیجی که از قاجاریه است مأمور ما گردید نزد ایشان حاضر
شدیم [illegible] کبیر زین العابدین خان با آقا عبدالله [illegible] صدیق الدوله سلام
رسانیده فرمودند [illegible] خان از [illegible] فرمان نقصی [illegible] دارد
[illegible] تمام [illegible] چه سکوت [illegible] [illegible]
عرض کردم [illegible] فرمان گفت تو چه سکوت [illegible] گفت
نه [illegible] هرگاه [illegible] ثابت
[illegible] عرض کردم [illegible] ثابت کنم هرچه [illegible] قسم
[illegible] قسم [illegible] روز [illegible]
[illegible] هرچه رفتم [illegible] گفتم [illegible] قسم [illegible] هر دفعه یک نوع [illegible]
[illegible] [illegible] قسم [illegible]
[illegible] فرمان [illegible] خصوصیت [illegible] گفتم

دیگر [illegible] حرف [illegible] تا روز آخر [illegible] فرمان [illegible]
[illegible] گفت [illegible] چه سکوت [illegible] که
چه سکوت کنم [illegible] [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فرمان گفت [illegible] حکم [illegible] صدیق الدوله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] صلح کنید [illegible]
آقا سید زین الدین [illegible] صدیق الدوله [illegible] قرار [illegible]
[illegible] [illegible] طرف [illegible]
[illegible] روز [illegible] امدم

nez نه بورن table تابل ميز or اور [illegible]

sucre سوكر شكر que كه چه

papier پاپیه كاغد riz ری برنج

lepère لوپر پدر sot سو ابله

ut [illegible] biens بیه خوب

vol وول سرقت rien ریه هیچ

parler پارله [illegible] manger مانژه [illegible]

savon ساوون صابون bal بال رقص as [illegible]

cor [illegible] eh اه آه fot [illegible]

grec [illegible] hors [illegible] il ایل او

jet [illegible] let [illegible] mal مال [illegible]

لُپِر پدر لامِر مادر لُفِر برادر لُفیس پسر لُگارسُن بچه
لِسُور خواهر لُفی دختر لُکوزین دختر عمو ایسی اینجا لا آنجا
لِربانک صندلی بدسته پتیت کوچک

مبتدا
nominatif <u>le</u> pain نان
نُمیناتیف لُپَن

مضاف
génitif <u>du</u> pain از نان
ژِنیتیف دُپَن

مفعول به
datif <u>au</u> pain بنان
داتیف اُپَن

مفعول مطلق
accusatif <u>le</u> pain نانرا
اَکُزاتیف لُپَن [illegible]

beau coup بُکو بسیار peu پُ کم
ét اِ و avec اَوِک با san سان بی
dans دان در pour پور برای ou او یا

پارفه او پاسه آن تریُر ماضی مقدم

ژُاُو زِ خسته بودم تو اُو زِ خسته بودی ایل اُو زِ او خسته بود
نُزاُوُن زِ ما خسته بودیم ووزاُوِه زِ شما خسته بودید ایل زُورِ زِ
ایشان خسته بودند پُورسی که پارفه پیشتر از ماضی

ژُاُوره زِ خسته بودم تو آوره زِ تو خسته بودی ایل آوره زِ او خسته بود
نُزاُورُن زِ ما خسته بودیم وُزاُوره زِ شما خسته بودید ایلزاوره زِ
ایشان خسته بودند فوتور سمپل مستقبل بسیط

ژُوره خواهم داشت تو اوره تو خواهی داشت ایل اوره او خواهد داشت
نُزورُن ما خواهیم داشت ووزوره شما خواهید داشت ایلزورُن
ایشان خواهند داشت فوتور انتریر مستقبل مقدم

ژُوره اُو زِ خسته خواهم بود تو اوره زِ تو خسته خواهی بود ایل اوره او زِ
او خسته خواهد بود نُزورُن زِ ما خسته خواهیم بود ووزوره زِ شما خسته
خواهید بود ایلزورُن زِ ایشان خسته خواهند بود

c'est un vocabulaire qui
appartint à son excellence
le colonel mirza araçtowie
hamadanie

بتاریخ ... ابتداء آیتی الکسندر تو کردن کتاب در طوی ...

این کتاب متعلق ... کتاب ... در طوی ...

اون واش گاو
une vach

لا ژئوگرافی
La géographie

اون وو گوساله
un veau

لا آتلاس کتاب نقشه لا کارت نقشه

لا ماپه ماند جهان نما لو نور شمال بحر لو سود جنوب قبله

لو لوان شرق لو کوشان مغرب قطب لو پول لا ... قر انجمه

لو اوریزن افق لیک ... بحر ... ل استر ستاره

لو سولی خورشید لا لون قمر لگرانده ... هلال ... العرش

ل آستر ... ل ست اوه ... مسجد جامع

لیک ... ... طول ... عرض

لو ... ... ل کت کنار ... ... جزر

لو رف ... لو پرت بندر ... لشکرگاه ... قطب

صحیه ... ویب آوار فقیر ...

... حالت ... پرو ... حال

ژو تو ایل نو وو ایل

ژ دره تو آ ... ایل ... نو ... وو ... ایل ...

ایل ... اینها ... آکپارفه ... تو ...

... ...

ایل ... اینها ... پارفه ... تام ... که اسم

... ...

... ... پارفه ... تام ...

ژ ... ... تو ... ... ایل ... نو ...

... ... ایل ... اینها ...

éloquent	اِلُوكان	فصيح بليغ
familier	فاميليه	انيس عشير
fanatique	فاناتيك	متعصب في الدين
faux	فو	كاذب كذاب
ferme	فرم	قوي ثابت القلب
fidéle	فيدل	صادق وفي
fier	فيير	متكبر متفاخر
flatteur	فلاتر	متملق مداهن
fort	فور	شديد قوي
fortuné	فورتونه	سعيد بخت
franc	فرنك	صحيح الكلام
frugal	فروكال	قنوع متقشف
fougueux	فوكو	متهور حار المزاج
fou	فو	مجنون معتوه
furieux	فوريو	شديد الغضب محموق
gai	كه	مبسوط مبتهج
généreux	ژنرو	كريم سخي
gentil	ژنتي	ظريف لطيف
glorieux	كلوريو	ماجد مجيد
gourmand	كورمان	اكول بطين
grâcieux	كراسيو	لطيف حسن
grand	كران	كبير عظيم الشان
gros	كرو	غليظ ضخم
grossier	كروسيه	خشن وحش
habile	آبيل	حاذق ماهر
hardi	آردي	جري جسور
honorable	اونورابل	جليل القدر معتبر
humain	اومن	صاحب مروة

French	Pronunciation	Meaning
audacieux	اودواسیو	جری جسور
avare	آوار	بخیل ممسک
avide	آوید	شره نهم
beau	بو	جمیل ملیح لطیف
bienaise	بیین ایز	مسرور مبسوط
bienfaisant	بیین فوزان	محب خیر
bienfaiteur	بیین فتور	منعم متعطف
bienveillant	بیین ویلیان	اهل خیر مرید الخیر
bon	بون	طیب جید
brave	براو	شجیع جریء
calomniateur	قالومنیاتور	افاک مفتری
capable	قاپابل	اهلیتلی مقتدر
capricieux	قاپریسیو	هوائی عادتلی
charitable	شاریتابل	سخی متصدق
chaste	شاست	عفیف طاهر الذیل

French	Pronunciation	Meaning
cher	شر	عزیز غالی
civil	سیویل	حسن الخلق ظریف
clément	قلمان	رحیم رئوف
compatissant	قومپاتیسان	حنون شفوق
complaisant	قومپلزان	صاحب معروف
compétent	قومپتان	اهل خبرة ودرایه
consciencieux	قونسیانسیو	مستقیم صاحب ذمه
constant	قونستان	ثابت مستمر
content	قونتان	راضی مبسوط
coupable	قوپابل	مذنب مجرم
courageux	قوراژو	قوی شجیع
courtois	قورتوا	ظریف الخلق
craintif	قرنتیف	وجل خائف
crédule	قره دول	سریع الاعتقاد ساذج
cruel	قروئل	قاسی القلب

un abricot	ان آبریقو	زردالو مشمش
une amande	اون آماند	بادام لوز
une banane	اون بانان	درخشان موزه
un caroube	ان قاروب	خرنوب
une cerise	اون سریز	کیراز کیدکی
une chataigne	اون شاتنیه	ش. بوط کستانه
un citron	ان سیترون	لیمو لیمونه
un coing	ان قوان	آیوه سفرجل
une datte	اون دات	خرما بجه تمر
L'ail	لای	سیر ثوم
L'anis	لانی	آنیسون انیسون

لارتیشو کنکر ذکی خرشوف لوروژ ... لو ... کنه

لاکان : توکوشکر ... رشته فرنغ

ق ... کوشت ... سرای کوشت ... ساله ...

absent	آبسان	غائب ذاهب
actif	اکتیف	ناشط فعال
adroit	آدروا	ماهر ذرب
aggable	آغابل	لذیذ خوش طعم
agréable	اگره آبل	لطیف مطبوع
aimable	ایما بل	محبوب مقبول
amateur	آماتر	مولع محب
ambitieux	آمبیسیو	طماع حریص
ami	آمی	حبیب صدیق
amoureux	آموررو	عاشق مغرم
ancien	آنسیین	عتیق قدیم
artificieux	آرتیفیسیو	محتال حیلة
assidu	آسیدو	مداوم مواظب
attentif	آتانتیف	منتبه واعی

Sons simples

صوت ساده

حروف زبانه ازین قسم است

a	مثل همزه مفتوحه در کلمه اب	as, at
è	مثل همزه مکسوره در کلمه ایم	ei, ai, et, ais, ait, ay
é	نزدیک همزه مکسوره در کلمه اشاره	ee, er, ez, ez
i	مثل کسره در کلمه زیر	is, it, y
o	نزدیک همزه مضمومه در کلمه دره	au, eau, aut, os, ot
e	در فارسی نیست	eu, oeu, eux
ou	مثل واو ما قبل مضموم در کلمه تو	ous, out, oux
u	در فارسی نیست	us, ut
an	نزدیک بالف و نون در کلمه بانک	en, am, em, ant
in	مثل نون ما قبل مفتوح در کلمه رنگ	im, ain, ein, ins, int
on	نزدیک نون ما قبل مضموم در کلمه تنگ	om, ont
un	در زبان فارسی نیست	um

دو پن نوآ بربی بی دو پن نان دو لا ویاند گوشت دو لو آب

دو لیمونا اب جو دِ ... دِ فرواز دِ پم سیب اُول لوار گلابی

اُلیو زیتون دِ سریز گیلاس دِ پرون آلوچه دِ رزن انگور

دِ زامان بادام دِ فراز توت فرنگی دِ میور توت

اورانژ نارنج دِ فرِز توت فرنگی ان آبریکو زردالو

فیگ انجیر نوآ گردو دات خرما نوازِت فندق گردو انگور خشک

شاتنی شاه بلوط مارون بلوط سیترون لیمو ... ازگیل

دو لیف گوشت گاو دو موتون گوشت گوسفند دو وو گوشت گوساله

دو ژانبون ران خوک روتی کباب فروماژ پنیر

... کاتیف پره زانه ایز ... دو بیزه ... دارم

ویزیت هر دو ... که شو فلز ... ملاقات ...

می ووو دوله کنی وو ریس ... پکیت ریر یک ته

لزتر لکرنا بجوابه درحترام مکتبه ئالو احترام ... ...

تو ده نوو یایز توکونت داری ایلدو ول اوزوب دالو

نوزاول ده لدبیر نادب چودیم دوزاوه ده فرولی نامیره دارید

ایل زل ده پو ایشال سیب دسز

curieux	کوریو	لاقید، متتبع هر خبر
débauché	دهبوشه	فاسق فاجر
débile	دهبیل	ضعیف، سقیم
delicat	دلیکا	رقیق المزاج دقیق
discret	دیسقره	حازم کاتم اسرار
désireux	دهزیرو	راغب مشتاق
désobéissant	دهزوبهایسان	عاق عاصی
dissipateur	دیسیپاتور	مبذر مسرف

زاردن باغ و فلز رنگین اولمش ایدی — آرب لوامحراق درخت و یزی پر ایدی

سیب پم کنی کمر ...شه خیار — پسته پستانی و کرلانه ... نار

هندوانه پاپسک کوی نزل — ددت خرما پشر ... حمصی پول

آشنا ... هنوز دحلمی بعد — خوکباب ونان پنی ورطه ...

حجره و حمامی پیر ریکیت ... — فرش تاپه صدالی شنز هیز تابی

دالت دیزان چاینه فن تنی تارب ایلر — مولهق طاوس خروس و توتی میشر

اگر لو اهو کارلی نکر بیلی — ان خرامی کربه شاد و کمک ایشالی

مرشود بینی لونه کیون لکو — بر مرده زیبا زلی خسیا لکو

آله پرپرو دنه ماریش — ان نمی دلگخی فولا ونیات وکمیر

کمال وله دتر تبی ساله به فن شه آمی چلودت سزاع تألیف ...

زد دور برنه مرحمد شه زاده — زو نو بوت فر بابک احوام خوب ایات

لده دنلا ایری یابلی لنک تامپ کوودنه ماده انی ... دور

ل زرونذ طیور تیان اکمون دورك آودان اولی سعید

لگگ عقاب اوزروال سابق دوزریه لی عبد

لووتور کرکس زاویه هرکز لنک تاب هوت بیر تو زوده هنه

لوفوکنی قوش شکاری کاک قیرد پا تزالك هوت

ل پرتوییه رقه اتز فوز سابق درقدیم پایك تو زبوی عقرب

لوپی نو جغد تان تر کاهی لووال اغلب اوقات

اکوکو کوکو لملك فوز بعض اوقات تاکو لمی جیی

لیسرك قمری لدونال جیوان لوتنز معرك

لوروسینیول بلبل لوهان گرتان لدم حکم

لوش ردوازه	سهره	بریع العهد متعدد	bilignt
ل زوانز	گنجشک	صوفی تنگ	brévot
لدهوپ	هدهد	مدبر شتی	bigne
لاپرندل	پرستوک	صعد عسیر	bifficile
لدپردوزیه	دم جنبان	نعمت ممنتن	bocile
لوگوریو	کلاغ	مدبر موفر معتقد	économe
لدپه / لاکرری	زاغ / زغن	مجب لنفسه	égoïste

لزبر کره خر افریقا لوبوک بز لدنگ مارماهی

لدرومادر شتر لژرودو زغاله لوروکن سگ ماهی

لش مو شتر و گراک لدروژه میش لیستورژن مارماهی

لدشامی ناقه لوبلیه قوچ لدسی اره ماهی

لوژنیس لکاره لبف گاو لوتوربو سپرماهی

لوفاون بچه لکاره لدواش مادگاو لدترویه برق ماهی

لوتورو گاوز لدتروویت ماهی قزل الا

لوبرف گوزن لدژنیس مادگرساله لوگره ویت هیسکو

لدبیش مادگوزن لوبوفن گاومیش لکرویس خرچنگ

لوشورو زهر لوهی پوپوتام اسب آبی لدکرونوی قورباغه

لدگازل غزال لوفوک خوک دریایی لوکاره لدکرشت دریایی

لوکاستر سگ آبی بهستر لدیستر صدف

لوموتنگ دهوی خلل لوپواسن ماهی پیرولکوول صدف مرواری

لوموتون گوسفند لوپواسن ماهی لدناگر صدف

لدمرو ماهی روغن لدسنگو زلو

لدان یو بره لدبالن نهنگ لو گوردی سرطان

لدشودر بزماله لوکروکدیل نهنگ لپونژ اسفنج

Lesintestins	امعاء حشا
Lefoie	كبد اكباد
Lefiel	مراره مرارات
Lesreins	كليتان كلوة
Larate	طحال
Lavessie	مثانه
Lacuisse	فخذ افخاذ
Legenou	ركبه ركب
Lejarret	خلف منعطف ركبه
Lajambe	ساق سوق
Lepied	رجل آق
Letalon	عقب اعقاب
Lacheville	كعب كعوب اكعب

Lesos	عظام عظم
Lesveines	عروق لقاحه
Lesartères	شرايين شريان
Lesnerfs	اعصاب عصب
Lachair	لحم لحوم
Lapeau	جلد جلود
Lepoil	شعر الجلد
Lagraisse	دهن شحم
Lachassie	عماص قذاء چوكر چشم
Lamorve	مخاط
Labave	لعاب ريالة اسودهن
Lasalive	ريق رضيض لعاب دهن
Lasueur	عرق اندمراز

La lèvre — ~~الشفه~~ شفاه ~~الليور~~ ليور لب

La langue — اللسان لِذنگ لاغ لانگ

Les dents — الاسنان زان سیو تَنه

La gencive — اللثه لحم الاسنان لا ژان سیو

la gorge — النحر النحور لا گرژ

Le gosier — الحلقوم الحلق الزند لگزیه

Le cou — الرقبة العنق لُكُو گردن

La nuque — العنق لانوك

l'épaule — الكتف الكتاف لِاپول شانه

L'aisselle — الابط الاباط لِاسل زير بغل

Le bras — الذراع الذرعه لبرا بازو

L'avantbras — الساعد السواعد لاوانت برا

Le coude — المرفق مرافق لُكود

La main — اليد الايدى لامَن

Les doigts — الاصابع اصبع لِدوا

Les ongles — الاظفار الاظفر لِزنگل ناخن

Le dos — الظهر ظهور لُدو پشت

La poitrine — الصدر صدور لاپواترين سينه

la mamelle — البز الثدى لاماميل پستان

les poumons — الرئتان الرئة لِپومن ريه

le coeur — القلب قلوب لُكور

Les côtes — الاضلاع الضلع لِكُت دنده

Le côté — الجنب جنوب لُكوته پهلو

Le ventre — البطن البطون

L'estomac — المعدة

Le nombril — السره

درب هنر آوا داهک ژ نودرم تو تودار

ژانفنی نودرم یکیپر دو زکریوه دینی شاجوب می نوسیه

الکیور دو لیزه شاچه کت بیخوانید گژ بیکه لیور آوه دو شاچیز جدیکار دردیر

ایلد او دورد لو زاودل مادریم لو زاوه شا دوریر دی ژل لیشال دوردر

ژاول نی میدیشم تو آوه ایلدده تو میدیشت ایلدوه لو میدیشت

نو زاویز ما میدیشم دو زاویه شا میدیشته ایی زاوه لیشال میدیشته

Le corps — الجسم البدن — کرپ

La tête — الراس الهامه — لدتت

Le crâne — الجمجمه کله — کران

Le cerveau — المخ — لزردو

Les cheveux — الشعر صاچ — لشو

Le front — الجبهه القورة — له فرول — پیشانی

Les tempes — الصدغان الاصداغ — لتانپ — شقیقه لر

les oreilles — الاذان الاذان — لزوری — قولاق

l'oeil — العين — لیی — چشم

Les yeux — العينان العيون الاعين — لزیو

La paupière — الجفن الاجفان — لاپوپیر — کرپک چشم

Les sourcils — الحاجبان الحواجب — لسورسیل — قاش

Les cils — الاشفار الاهداب — لسیل — کیرپیک

La pupille — الحدقة العين — لاپوپیل

le visage — الوجه المحيا — لویزاژ

la figure — الصورة الشكل — لافیکور

la joue — الخد الوجنه — لاژو

Le nez — الانف — لونه

Les narines — الخياشيم المناخر — لناریز

les moustaches — الشوارب — لموستاش

la barbe — اللحية اللحى — لاباربه

le menton — الذقن الاذقان — لومانتون

La bouche — الحنك الفم — لابوش

S. péters bourg		پطرزبورک
Moscou		مسکو
varsovie		ورشو
londres		لندره
Manchester		مانچستر
livrpool		ليورپول
bruxelles		بروکسل
amsterdam		امستردام
Berlin	پایتخت پروسی	برلين
vienne	پایتخت اطریش	ويانه
Madrid		مادريد
Feloronce		فلورنس
Rome	پایتخت ایتالیا	رومه

[illegible]

Janvier	ژانويه
Février	فوريه
Mars	مارس
Avril	اوريل
Mai	مه
Juin	ژوئن
Juillet	ژوئيت
aout	اوت
Septembre	سپتمبر
octebre	اکتبر
novembre	نومبر
decembre	دسمبر

l'or	طلا
l'argent	نقره
Le platine	طلای سفید
Le zinc	روی
l'étain	قلع
Le cuivre	مس
Le mercure	جیوه
Le plomb	سرب
Le fer	آهن
paris	پاریس
lyon	لیون
marseille	مارسی
bordeaux	بردو
versailles	ورسای

چهارم اقیانوس منجمد شمالی است که واقع میباشد در شمال مدار قطب شمال و از
مدار ۶۶ درجه عرض شمالی ابتدا میکند و در شمال امریک و اروپا و آسیا میگردد و از مدار
قطب و یخهای متحرک تا مدار ۵۰ درجه عرض شمالی میاید و یخهای ثابت از مدار
۷۵ درجه ابتدا میکند پنجم اقیانوس منجمد جنوبی است که واقع میباشد در جنوب
مدار قطب جنوب و تعلق دارد به اقیانوس اطلس و اقیانوس هند و اقیانوس ساکن
در دایره وسیع است از جنوب امریکا و افریقا و اقیانوس و مبداش خط
عرض ۵۲ درجه و ۵۸ درجه جنوبیست دو ماهه هر سال منتها مرکز شمالی ۵۱
محسوب میشود در اینجا یخ ثابت تجاوز میکند مدار ۶۵ درجه جنوبیست و بسیار زیاد
شده است در سرحدات جنوبی کوهی ... از اینجا گذشته قطعات
متحرک یخ تا مدار ۴۰ درجه میایند ... آنچه خوانده ...
مدار اطراف قطبین جز ... صفحه ... باکمال ... نوشته
۵۱ یخها بعضی ساکنند و بعضی روی آب متحرک ... قطعات یخ بزرگ و وسیع
آنها سر از زیر ... طرف جنوب بیشتر
طرف شمال یخ کمتر بحر دارد

لورزی بغنی	بغور	لکورای	سنجاب
لومارت	خز	لیپوتام	اسب بحری
لوزرومال	اهلی	لهنگر	اسب اخته
لیی	کفتار	لوشوال	اسب
لورس	خرس	لوناگر	خر وحش
لوری ولد	ماه‌خوک	لانون	کره خر
لوکوشن	خوک	لانس	ماده خر
لوسانگلیه	گراز	لبت	حیوان
لوزیراف	زرافه	مرک	قر
لورینوسرو	کرگدن	~~لدمولی~~ لدمول	ماده قاطر
		لومولر	قاطر
		لاکاوال	مادیان
		لدپولیش	کره مادیان
		لوپولن	کره اسب

[illegible]

نقشه کره ۲/۳ ناقص مکه کم وسعت است پس کره ۲/۳ ناقص تا حدی صحیح

مکانست حقیقتاً کره جزویه زیر کره ۲/۳ ناقص طبیعت خاکی است

دو کره ۲/۳ ناقص جدول است صد کره ۲/۳ ناقص ایهامات

فرسنگ سابق سمعی جدید مشهور از ذرع شاه است و هر درجه حقیقی جغرافیا مساوی است

با صد و فرسنگ و چهار خمس یعنی ده طی هر درجه از دایره نصف النهار قریب صد و فرسنگ

ناقص و آنچه مقدر بالا نوشته از فرسخ هر ۲۵ عددش یک درجه حقیقی است و این قرار طول

فرسخ ناقص ۶۲۵۰ ذرع و سی ثلث فرسنگ است

کیلومتر یکصد و دوازده عددش یک درجه است و کیلو در لغت زبان یعنی هزار است

میریامتر ده هزار است یا ده کیلومتر لیو عا به فرانسه ۲۵ عددش یک فرسخ است

لیو به بریر عا بری فرانسه ۴ کیلومتر است ۲۸ عددش یک درجه است

میل انگلیسی ۱۵۲۸ ذرع است میل جغرافیایی ۱۲۲۵ ذرع است

[illegible]

لوران گرتان لوم جمع — لوشاتر بچه گربه

لوسنز سمور — لوش گربه

لو نامی فره حیوان پستاندار — لوشاکال شغال

مرد مال حیوان — لوزنارد روباه

ناگر کمربند — لولوپ گرگ

کلک فرد بعض اوقات — لدبال تر بز

لووال اغلب اوقات — لول اپارد پلنگ

تال لر گاهی — لو للفال فیل

بیگ لر رضوی — لوپر سبیک جوجه تیغی

لولد بزنے خرگوش کوچک — لوہری گس خارپشت

لولیور خرگوش — لد سوری موش کوچک

لوشین داره طوله — لورا موش

لولوره تازی — لد ژرز لوداز موش

لوشانه سگ — لوزن قاقم

لوه لوی سه شنبه — زادی سابقا

لومر کرودی چهارشنبه — ازره فو درهم

لوه لوی پنجشنبه — پازال مدت

لودانزدی ~~[illegible]~~ جمعه — کانز دقیقه

لدسرزل خضر — توزور همیشه

زامیر هرگز

لوپرل امپ بهار — دزدمیر زنجیر

لیتر تابستان — دزه فزال ازیل سعید

لتخ پائیز — لنک نامب [illegible]

لیوور زمستان — اپاراودال سابقا

لوپاسر گذشته — نرتبال اکنون حالا

لدونیر آینده — آیره زال حالا

لوپر زال سال — تیگر ببر

سرکره ثانیه — لولی شیر

Gris	گری	خاکستری سنجابی اللون
Vert	ور	سبز اخضر خضراء
La durée	لا دوره	مدت دوام
Le délai	لو دِله	مهلت
Le jour	لُ ژور	روز
La nuit	لا نوئی	شب
Le jour de l'an	لو ژور دُ لان	نوروز
La fête	لا فت	عید
	لُ ماتن	صبح
	لا ماتینه	صباح
	لو سوار	عصر

لو میدی	ظهر
لو مینوئی	نصف شب
لو لوه دو سُلی	طلوع آفتاب
لو کوشه دو سُلی	غروب آفتاب
لا پره میدی	بعد از ظهر
اُژوردوئی	امروز
ییر	دیروز
دمن	فردا
لو لاندمن	فردا
لو سور لاندمن	پس فردا
لاوان تیر	پریروز
لو پلان ژور	سرآفتاب

لُور	ساعت
لا مینوت	دقیقه
لا سکند	ثانیه
لو مومان	لحظه حین
لنستان	آن
لان	سال
لو موا	ماه
لانه	سال
لو سیکل	قرن
لا کنزن	نصف ماه
لا سومن	هفته
لو سامدی	شنبه
لو دیمانش	یکشنبه
لو لندی	دوشنبه

ازرژوان شت ده دیغرو ازنلیم شمره ده یغرو ته ازنلیم

Trente	۳۰ ترانت	30
Quarnte	۴۰ قارانت	40
Cuquonte	۵۰ سنقان	50
Soixonte	۶۰ سوارانت	60
Soixandix	۷۰ سواسانديز	70
Qatrevingt	۸۰ قاتروان	80
Qatrevingtdix	۹۰ قاترونديز	90
Cent	۱۰۰ سان	100
Mille	۱۰۰۰ ميل	1000
Milleian	ميليون	ميليون
Le lawgon	اورفن	سبزه

اوبتس حيتم دهرلي‌ده اكوريز هرله دهنوم قسلم
سرزر قجر ذوپنه ابز ديرشيه ويركم الكنه مركب
الكريه وات . آنچه فرنی كوردكور لطف . فوشرارك سطرب
اوريته منفق مارميت ويك لكوير افقابه كم بازه دعول
دهابنای حمیت
كلمه t . . كه دعوت كسنه دراخر كلمه حواره بنی تو

Blanc	بلان	سفيد	ابيض	بيضاء
Noir	نوار	سياه	اسود	سوداء
Rouge	روژ	قرمز	احمر	حمراء
Jaune	ژون	زرد	اصفر	صفراء
Blew	بلو	[illegible]	ازرق	زرقاء

اعداد فرانسه

Un اُن	1	1	اُن	١
Deux	2	2	دُ	٢
Trois	3	3	تُروا	٣
Quatre	4	4	کاتر	٤
Cinq	5	5	سَنک	٥
Six	6	6	سیس	٦
Sept	7	7	سِت	٧
Huit	8	8	ویت	٨
Neuf	9	9	نُف	٩

Dix	10	دیز	١٠
Onze	11	اُنز	١١
Douze	12	دوز	١٢
Tréze	13	ترِز	١٣
Quatorze	14	کاترز	١٤
Quinze	15	کَنز	١٥
Seize	16	سِز	١٦
Dixspt	17	دیسِت	١٧
Dixhuit	18	دیزویت	١٨
Dixneuf	19	دیزنُف	١٩
Vingt	20	وَن	٢٠

Le jeune — اوروج — لوژون

La prière — دعا نماز — لاپریر

Le chrétien — عیسوی — لوکره تیین

Le juif — یهودی — لوژوئیف

Le musulman — مسلمان — لوموزولمان

L'idole — بت — لیدول

L'idolâtrie — بت پرستلك — لیدولاتری

L'idolâtre — بت پرست — لیدولاتر

L'athée — خدانشناس — لاته

L'impie — بی دین — لامپی

L'ère — مبدأ تاریخ — لر

L'adate — عادت — لادات

Le tamps — وقت — لوتام

L'époque — عهد زمان — لپوك

L'occasion — فرصت — لوقازیون

Illicite — حرام — ایلیسیت

Licite — حلال — لیسیت

La pénitence — توبه — لاپه نی تانس

La circoncision — ختنه — لاسیرقونسیزیون

La victime — قربان — لاویقتیم

Le sacrifice — قربان — لوساقریفیس

L'aumone — صدقه — لومون

L'univers L'être

Le propphète l'ange

L'homme l'âme

Le diable Le satn

Le garfadet lecorps

L'esprit lavie

Lanoissance lage

Lamort

Livre de lecture

nouvelle édition

Le paradis

Le purgaloire

L'enfer

Le suprêmejour

Lareligion

Laloi

Le culte

L'adoration

Religienx

Pieux

Le thieiste

Le polythêiste

Le bapteme

L'ablution

ch ش ph ف gh غ kh خ dj ج
ha ه ho ه hu ه hi ه hy
tch au eu eau
oeu ai es est et
er ez oe gne
gna tion ba bo
bu bi in ain
im aim oi ou
moi poi loi
pou mou can
pan peu mau
bon mon bien
mien mouche
bouche Khan

ch قبل از حرف ت کش کاف تلفظ میشود و قبل از دیگر شاید تلفظ میشود چ مثل
Ph th h i اگر ان میرزند یک حرف ف تلفظ میشود
g q خوانده میشود X s در آخر کلمه خوانده نمیشود

جمع

Le monde عالم
Le Dieu خدا
Element عنصر
Miséricordieux رحیم
Le Ternel لایزال
Le Toutpuissant قادر
La providance
Le créatur خالق
La creature مخلوق

حروف فرانسه بر دو قسم است وُیِل و کُنسُن وُیِل یعنی با صدا کنسن یعنی بی صدا

ویل آنها هستند که خودشان دارای صوت هستند و بجای اعراب تلفظ می‌شوند

و آنها شش‌اند a e i o u y

آ اِ ای اُ او ای‌گرک

کنسنها آنها هستند که خودشان صوت ندارند و صوت خود را بتوسط ویلها

پیدا می‌کنند و آنها نوزده‌اند

b c d f g h j k

l m n p q r

s t v x z

ca co cu در قبل از a o u مثل کاف تلفظ می‌شوند

در قبل از e i y مثل ث تلفظ می‌شود

ce ci cy

ça ço çu که ال ... مثل ث تلفظ می‌شود

در قبل از â ô û ... کاف تلفظ می‌شود cu

---

e i y در قبل از gâ gô gu

ge gi gy مثل ژ تلفظ می‌شوند

اکسان عبارت از علامت ... (´) (`) (^)

اینها ... سه قسم ...

e بر سه قسم است ...

...

amenité ...

succès ...

... عبارت از اکسان ...

â ê î ô û اکسان سیرکنفلکس ...

pâte flèche tempête

pupitre flûte flûte apôtre

a b c d e f g h i j.
k l m n o p q r
s t u v x y z

A B C D E F G
H I J K L M
N O P Q R S T
U V X Y Z

A B C D E F G H I J K L
M N O P Q R S T U V X Y Z
a b c d e f g h i j k l m n o p
q r s t u v x y z a b c d e f g
h i j k l m n o p q r s t u v x y.

eu , oeu ئو اوقونور ai er ئه اوقونور é
ei ai ey et est oe ئه اوقونور è
ier iez ئیه اوقونور é au eau ئو اوقونور o
u ئو اوقونور o am em en imen اَن اوقونور
ein yn ain اَن اوقونور in
om on um eun اوُن اوقونور دائم اوقونور
oi ئوا eu ئو in اِن im اِم ch قنده كلنش كاف اوقونور ch
ch قتی ده دیر شين اوقونور ph قنده f th t گبی اوقونور p h t h لرده h اوقونمز
اگر بر حرفده o اوقونور ايكى لهجه ايله خوانده اوقونور ايكى دفعه كلمه ايله
هر بر قطع اوقونور ايلر ال ميم ده هيچ ديكر كلمه ايلر ال ايل اوقونور
درصورتده o n و m وديرنانسه en ، em آن و اَن تلفظ اوقونور

تاریخ وفات شاه شجاع این است حیف از شاه شجاع ۷۸۶

در وقتی که شاه شجاع برادرش شاه محمود را بقتل رسانید این رباعی را فرموده

محمود برادرم شه شیر کمین میکرد خصومت ز پی تاج و نگین کردیم دو بخش تا

بیاسایند خلق او زیر زمین گرفت و من روی زمین ۷۵۵

[illegible]

